

Investigating the Methodology of Ijtihad in New Issues¹

Doi: 10.22081/jrj.2020.55518.1860

Akbar Mahmudi

Teacher in Seminary School of Qom; Assistant Professor of Al-Musstafa International University, Qom-Iran; mahmoodiakbar24@gmail.com

Received in: 2019/10/14

Accepted in: 2020/4/8

Abstract:

Methodology is a branch of the philosophy of knowledge that deals with issues that are useful in understanding the methodology of a science and discusses research methods, sources, tools and disadvantages. Ijtihad means action or the faculty of deduction of religious rulings from its proofs. The new issue is a subject that is new and whose religious edict is not to be found in religious texts.. There are two reasons for not finding a Shar'ī verdict regarding a new issue: 1- There was no issue at the time of issuance of transmitted traditions; 2- There were issues at the time of issuance, but its features, conditions, and limitations were changed in the present time, which requires a new injunction. Ijtihad in these issues is based on the existence of edict for all the issues, expansion of ij-

1. Mahmudi. A (2020); "Investigating the Methodology of Ijtihad in New Issues"; Jostar- Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 6; No: 19; Page: 61 – 105 – Doi: 10.22081/jrj.2020.55518.1860.

tihad, and refereeing the proof of new issue to the trinary sources (i.e. The Quran, Transmitted traditions and Reason), in which one must adhere to jurisprudential principles and have a thorough understanding of the subject and consider spatial and temporal conditions. There are two types of proofs to deduce the edict: Ijtihādī and Fiqāhati proofs. The Ijtihādī proofs include the Necessities of Islam, Wisdom, Custom of wise (Sīrat al-‘Uqalā’), Generalities and Absoluteness, Uṣūlī rules, Jurisprudential rules, Modification (Tanqīḥ al-Mināṭ) , Motive-indicated analogy (Qīyās Manṣuṣ al-‘Illah), Prioritized analogy (Qīyās al-Awlawīyyah), Abolition of peculiarity (Ilghā’ al-Khuṣūṣīyyah), Custom (al-‘Urf), Macro-jurisprudence strategies and expediency. Jurisprudential proofs include the Principle of continuity (al-Istiṣḥāb), the Principle of exemption (Aṣālat al-Barā’ah), the Principle of choice (Aṣālat al-Takhyīr) , and the Principle of precaution (Aṣālat al-Iḥtiyāṭ). Developing from current jurisprudence to ideal, promotion from passive Jurisprudence to active, having social approach in Ijtihād, having a comprehensive look in Ijtihād, specializing the discussions of Fiqh and to promote from traditional subjectology to the scientific, are the necessities of Ijtihād in new issues. There are numerous damages in deducing new issues, such as inaccuracies in understanding the subject, incorrect matching of Generalities and Absoluteness to the issue, slip in identifying the Interests and spoilers of the issue, mixing different issues, Impose on Shari‘ah, contrariety and landing in the trap of modernism. This article examines the methodology of Ijtihād in new issues through analytical descriptive research method and library documents.

Keywords: Methodology of Jurisprudence, Emerging Issues, New Issues.

روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید^۱

اکبر محمودی^۲

چکیده

روش‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه دانش است که به بررسی اموری می‌پردازد که در شناخت روش یک علم کارایی دارند و در آن از مبانی، بایسته‌ها، روش‌ها، منابع‌ها و آسیب‌های تحقیق بحث می‌شود. اجتهاد به معنای عملیات یا ملکه استنباط احکام شرعی از ادله آن است. مسئله نوپدید موضوعی است جدید که حکم شرعی آن در نصوص دینی یافت نشود. نیافتن حکم شرعی به دو دلیل می‌تواند باشد: موضوع در زمان صدور نصوص وجود نداشته تا حکمی برای آن صادر شود؛ یا موضوع در زمان صدور نصوص وجود داشته، ولی خصوصیات، شرایط و قیود آن در عصر حاضر عوض شده که مقتضی حکم جدیدی است. اجتهاد در این مسائل مبتنی بر وجود حکم برای همه مسائل، انفتاح باب اجتهاد و رجوع ادله مسائل نوپدید به ادله سه‌گانه است که در آن باید به مبانی فقهی پای‌بند بود و شناخت دقیقی از موضوع داشت و به شرایط مکانی و زمانی توجه کرد. لزوم ارتقا از فقه موجود و مکشوف به فقه مطلوب، ارتقا از فقه منفعل به فقه طراح، رویکرد اجتماعی در اجتهاد، نگاه جامع در اجتهاد، تخصصی کردن مباحث فقه و ارتقا از موضوع‌شناسی سنتی به موضوع‌شناسی علمی از بایسته‌های اجتهاد در این مسائل است. برای اجتهاد در آن‌ها به

روش‌شناسی اجتهاد
در مسائل نوپدید
۶۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی المصطفی و مدرس خارج حوزه: mahmoodiakbar24@gmail.com

دو دسته ادله اجتهادی و فقهاتی تمسک می‌شود. ادله اجتهادی شامل ضروریات اسلام، حکم عقل، سیره عقلاء، عموماً و اطلاقات، قواعد اصولی، قواعد فقهی، تنقیح مناط، قیاس منصوص العله، قیاس اولویت، الغای خصوصیت، عرف، راهبردهای کلان فقه و مصلحت است. ادله فقهاتی شامل استصحاب، برائت، تخییر و احتیاط است. اشتباه در شناخت موضوع، تطبیق نادرست عموماً و اطلاقات بر مسئله، لغزش در تشخیص مصالح و مفاسد در مسئله، سقوط در التقاط، تحمیل بر شریعت، تناقض‌گویی و افتادن در دام عصری‌گرایی از آسیب‌های اجتهاد در این مسائل است. این مقاله به بررسی روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید با روش توصیفی تحلیلی و اسناد کتابخانه‌ای می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی فقه، مسائل نوپدید، مسائل مستحدثه.

مقدمه

اجتهاد در مسائل نوپدید از امور مهم، ضروری و پیچیده‌ای است که امکان، جواز، چگونگی، قلمرو، مبانی، اصول، قواعد، موضوعات و مسائل آن همیشه مورد توجه دانشمندان بوده است.

درباره اجتهاد، مسائل مستحدثه و اجتهاد در مسائل مستحدثه آثار زیادی - اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله - به‌نگارش در آمده است. آثار مربوط به مسائل مستحدثه بر چند نوع هستند:

- ۱- برخی خیلی کلی بحث کرده‌اند و به هیچ‌وجه، حتی به اجمال به روش‌شناسی پرداخته‌اند.
- ۲- برخی صرفاً اشاره‌ای اجمالی به روش‌شناسی کرده‌اند.
- ۳- برخی مسئله یا مسائل خاصی را به لحاظ اصولی، قواعد فقهی یا فقهی مورد تحلیل قرار داده لکن به هیچ‌وجه وارد مباحث فلسفه مسائل مستحدثه و اجتهاد در آن‌ها نشده‌اند تا چه رسد به اینکه روش‌شناسی اجتهاد در آن‌ها را بررسی کنند.
- ۴- برخی فقط احکام فقهی برخی مسائل مستحدثه را در ضمن رساله عملیه بیان کرده‌اند که ربطی به روش‌شناسی ندارد.
- ۵- بعضی به برخی مباحث فلسفه مسائل مستحدثه پرداخته‌اند، ولی به هیچ‌وجه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۶۴

به‌طور متمرکز و کامل به بحث روش‌شناسی این مسائل پرداخته‌اند. آثار مربوط به اجتهاد به‌طور مطلق، به‌وفور وجود داشته و برخی در آخر کتاب‌های اصولی آن را بحث کرده و بعضی دیگر کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند؛ ولی این آثار خیلی عام و کلی بوده و ارتباط خاصی به مسائل مستحدثه ندارند، در حالی که اجتهاد در مسائل مستحدثه از ویژگی‌ها و روش‌شناسی خاصی برخوردار است. آثار مرتبط با اجتهاد در خصوص مسائل مستحدثه نیز کلی بوده و یا به‌هیچ وجه به روش‌شناسی پرداخته و اگر پرداخته گذرا و اشاره‌وار بوده و به مطالبی که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تمرکز نکرده‌اند.

با تتبع در آثار موجود این نتیجه به دست می‌آید که هیچ اثری تاکنون با عنوان «روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید» منتشر نشده که به بحث روش‌شناسی در اجتهاد در مسائل مستحدثه پرداخته باشد. نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و اسناد کتابخانه‌ای به یکی از مباحث فلسفه اجتهاد در مسائل نوپیدا - یعنی روش‌شناسی اجتهاد در آن‌ها - می‌پردازد و ماهیت، مبانی، اصول، روش، ادله و آسیب‌های اجتهاد در آن‌ها را بررسی می‌کند. اهمیت و ضرورت این بحث و نبود اثر مستقلی در این زمینه، اهمیت و ضرورت نگارش این مقاله را اثبات می‌کند.

الف) تعریف روش‌شناسی

روش‌شناسی از مباحث جدید و شاخه‌ای از فلسفه علم است که به بررسی امور سودمند در شناخت روش یک دانش می‌پردازد (خاکی، ۱۳۸۶، ۱۹۳؛ ازکیا و دربان، ۱۳۸۲، ۸۹/۱) و در آن از روش‌ها، منبع‌ها، ابزارها و آسیب‌های تحقیق بحث می‌شود. روش‌شناسی با روش تحقیق تفاوت دارد؛ زیرا روش‌شناسی به بررسی اعتبار روش تحقیق می‌پردازد؛ یعنی همیشه پس از انجام یک تحقیق می‌توان درباره نتیجه روش مورد استفاده در آن بحث کرد.

ب) مفهوم‌شناسی اجتهاد

اجتهاد در لغت به معنای بذل نیروی زیاد و تحمل سختی فراوان در طلب چیزی

جهت رسیدن به نهایت و عمق آن است (فیومی، ۱۴۰۵، ۱۱۲؛ راغب، ۱۴۱۲، ۲۰۸) و در اصطلاح در چند معنا به کار برده شده است:

۱- رأیی که مقبول همه علما نباشد (دوالیبی، ۱۳۶۸، ۵۵) که در غیر این صورت اجماع است نه اجتهاد؛

۲- ملکه و حالتی برای انسان که با آن توانایی استنباط حکم شرعی از ادله معتبر را به دست می آید (بهایی، ۱۴۲۵، ۱۵۹؛ رازی، ۱۴۲۹، ۶۲۲/۳؛ قمی، ۱۴۳۱، ۲۳۳/۴)؛

۳- استنباط احکام شرعی فرعی از ادله معتبر (خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۶۳-۴۶۴؛ حیدری، ۱۴۱۲، ۳۱۵؛ خلاف، ۱۳۵۱، ۷؛ خضری بک، ۱۳۸۹، ۳۵۷)؛

۴- استنباط احکام شرعی فرعی با ادله ظنی (موسوی، ۱۳۷۶، ۷۹۲/۲؛ حلی، ۱۴۰۶، ۲۴۷؛ رازی، ۱۴۲۹، ۶۲۴/۳؛ قمی، ۱۴۳۱، ۲۳۳/۴؛ عاملی، ۱۴۱۸، ۱۰۸/۱؛ آمدی، بی تا، ۲۱۸/۴)؛ مراد از اجتهاد در برابر نص همین است؛

۵- تحصیل حجت بر حکم شرعی فعلی (خویی، ۱۴۱۰، ۹/۱)؛

۶- کوشش در راه کسب علم به احکام شرعی (غزالی، ۱۴۱۳، ۳۵۰/۲).

بر اساس این تعاریف، اجتهاد نزد علمای اسلامی بر سه امر یعنی: ملکه انسانی، عملیات استنباط و نتیجه استنباط (خواه اختلافی باشد و خواه اجماعی) اطلاق شده است.

اطلاق اجتهاد بر رأیی که مورد اختلاف باشد در برابر اجماع، اختصاص به علمای اهل سنت دارد و در نزد علمای شیعه کاربرد ندارد.

کوشش در راستای کسب حکم شرعی اجتهاد نامیده می شود و با قطع و ظن به حکم شرعی تفاوتی ندارد؛ زیرا حکم حاصل از اجتهاد - اعم از قطعی و ظنی - بر مجتهد و مقلدانش حجت است؛ بنابراین، نیازی به قید «ظن» در تعریف اجتهاد نیست (انصاری، ۱۴۲۸، ۷۷/۳).

به نظر می رسد با توجه به معنای لغوی اجتهاد که - تلاش زیاد جهت یافتن عمق چیزی است و با عنایت به استعمال آن در زبان دانشمندان اسلامی، اجتهاد به معنای عملیات یا ملکه استنباط احکام شرعی از ادله آن است و قیود دیگر، اضافی، نامأنوس و بی دلیل است. این معنا جامع بسیاری از نظرها نیز می تواند باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۶۶

ج) چيستی مسائل نوپديد

مسائل، موضوعات، قضایا، نوازل و حوادث نوپديد، نوپيدا، نوظهور، تازه پيدا، مستحدثه، مستجده و جديد (رضایی، ۱۳۹۷، ۸۱) به موضوع‌هایی گفته می‌شود که جديد بوده و حکم شرعی آن‌ها در نصوص دینی - اعم از آیات، روایات و کلمات فقهای قدیم - یافت نشود (سعیدی، ۱۳۹۵، ۱۳۸). این نیافتن به دو دليل می‌تواند باشد:

۱- موضوع در زمان صدور نصوص وجود نداشته تا حکمی برای آن صادر شود. مانند نجاست الکل‌های صنعتی، شستن لباس نجس در ماشین لباسشویی، شستن ظرف نجس در ماشین ظرفشویی، خوردن قرص برای تأخیر عادت ماهانه جهت ادای عبادات واجب (مانند نماز، روزه، حج و عمره)، نماز در هواپیما، نماز در کره‌های ديگر، اقتدا به امام نماز جماعت در طبقات ديگر (مانند دوم، سوم و چهارم) انجام برخی مناسک (مانند طواف، نماز طواف، سعی و رمی جمرات) در طبقه دوم، حجیت رؤیت هلال با وسائل پیشرفته (مانند تلسکوپ)، نماز و روزه در سفر عمودی، نماز و روزه در مناطقی که طلوع خورشید در آن شش ماه (مانند قطب شمال و قطب جنوب) یا بیش از ۵۳ روز (مانند مناطق شمالی اروپا از ۵ خرداد تا ۲۷ تیر) یا بیش از ۲۱ ساعت (مانند مسکو) یا بیش از ۲۳ ساعت (مانند ۲۱ ژوئن در مپاراند) طول می‌کشد، تزریق مواد غذایی برای روزه‌دار، بیمه، سرفقلى، بازنشستگی، شرکت‌های هر می (مانند گلدکوئیست)، چک، سفته، اسکناس، کارت‌های اعتباری، ضمانت‌نامه بانکی، اوراق بخت‌آزمایی، اوراق مشارکت، اوراق سهام، معامله غیرحضورى (مانند الکترونیکی، تلگرافی و تلفنی)، وقف حساب بانکی، وقف اوراق سهام، نفت، گاز، عوارض رفاهی (مانند آزادراه، وسایل نقلیه، خانه، آب، برق، گاز، نفت، بنزین، گازوئیل و تلفن)، گمرک، میراث فرهنگی، حق مالکیت معنوی (مانند تألیف، اختراع و اکتشاف)، خیار مجلس برای عقد تلفنی یا اینترنتی، اجاره به شرط رهن، انجماد انسان، کالبدشکافی، باروری مصنوعی، اجاره رحم، پیوند اعضای بدن، تزریق خون، تزریق عوامل زیبایی (مانند بوتاکس، ژل و فیلر)، کاشت مو، تغییر جنسیت، کنترل جمعیت، شبیه‌سازی، بانک خون بند ناف، نگاه به نامحرم در عکس یا فیلم، شنیدن صدای نامحرم از تلفن یا نوار صوتی یا فیلم،

چت کردن با نامحرم، ذبح یا نحر با وسایل ماشینی، شکار با تفنگ، شیربهاء، عده زنی که رحمش بیرون آورده شده، وسیله ضلال بودن برخی سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، حجیت نشان غذای حلال، تراریخته، حجیت قبله‌نما، سیگار، قلیان، شیشه، قرص‌های روان‌گردان، ورزش بوکس، حرکات موزون در ورزش، آلات موسیقی جدید، استناد به عکس یا نوار صوتی یا فیلم در قضاوت، استفاده از بمب اتمی یا شیمیایی، شنود مکالمات مردم، کنترل درون خانه‌های مردم با دوربین، ضمانت جانی در خسارت‌های بیش از مقدار پرداختی بیمه، عمدی یا شبه‌عمد بودن جراحات و قطع عضو در تصادفات رانندگی.

۲- موضوع در زمان صدور نصوص وجود داشته، ولی خصوصیات، شرایط و قیود آن در زمان کنونی عوض شده که مقتضی حکم جدیدی است. مانند معامله خون و اعضای بدن که در زمان صدور نصوص، انتقال آن‌ها به دیگری امکان نداشته و در زمان حاضر امکان و مالیت یافته، آشغال که در زمان صدور نصوص، امکان بازیافت و مالیت نداشته و در زمان حال، امکان و مالیت یافته، فاضلاب که در عصر صدور نصوص، امکان بازیافت و مالیت نداشته و در عصر کنونی امکان و مالیت یافته، شطرنج که در زمان صدور نصوص از ابزار قمار بوده و در عصر حاضر بازی فکری شده و گنچ که در زمان صدور نصوص با پرداخت خمس به یابنده آن تعلق می‌گرفت و در زمان کنونی میراث فرهنگی است و باید به حکومت تحویل داد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۶۸

د) مبانی اجتهاد در مسائل نوپیدا

اجتهاد در مسائل مستحدثه بر پیش فرض‌هایی استوار است. مهمترین آن‌ها عبارت است از:

۱. وجود حکم شرعی برای همه مسائل

از مبانی مؤثر در مسئله پذیرش قاعده عدم خلو واقعه از حکم شرعی (واقعی) است (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۵) و حتی براساس نظریه منطقه الفراغ که از سوی شهید سیدمحمدباقر صدر طرح شده (صدر، ۱۴۰۲ق، ۶۸۹-۶۹۰)، نمی‌توان به خلو واقعه از حکم قائل شد؛ زیرا مقصود از آن در نگاه ایشان، وجود پتانسیل صدور حکم برای فقیه در

مواردی است که حکم الزامی وجود ندارد (رحمانی، ۱۳۷۴، ۲۵۵).

۲. افتتاح باب اجتهاد در شرع اسلامی

از دیگر مبانی و پیش فرض ها، افتتاح باب اجتهاد نزد شیعه است، بر خلاف مشهور علمای اهل سنت که به انسداد باب اجتهاد قائل هستند (امامی، صابری و قبولی، ۱۳۹۴، ۱۲۸-۱۳۱).

۳. رجوع ادله مسائل نوپدید به ادله سه گانه

ادله اصلی در استنباط احکام شرعی - طبق نظر شیعه - قرآن، سنت و عقل است (ملکی، ۱۳۹۰، ۴۶) و اجماع که در کنار آن ها ذکر می شود، استقلال نداشته و حجیت آن به جهت کشف از وجود دلیل شرعی معتبر دیگر مانند قرآن، سنت و... است (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۵). در مسائل مستحدثه امکان استناد به عقل وجود دارد؛ زیرا معاصرت با نصوص در آن شرط نیست. ادله دیگری که در مسائل نوپیدا بدان استناد می شود، در نهایت و با واسطه دور یا نزدیک به همین سه دلیل بر می گردند؛ بنابراین، بدعتی در اجتهاد احکام مسائل نوپدید وجود ندارد.

۴. وجود روح کلی واحد در همه احکام شرعی

شرع اسلامی مجموعه ای منسجم است (جوادی، ۱۳۶۸، ۱۲۲) که دارای شبکه، سیستم و روح کلی واحدی است؛ از این رو، احکام بسیاری از مسائل مستحدثه در پرتو این روح کلی واحد استنباط می شود. ضروریات فقهی و راهبردهای کلان از ادله معتبر برای اجتهاد در مسائل مستحدثه است که از روح کلی واحد جاری در همه احکام شرعی سرچشمه می گیرند.

۵. توانایی فقه در پاسخگویی به همه مسائل

پس از باور به وجود حکم شرعی برای همه مسائل مورد نیاز بشر در لوح محفوظ و افتتاح باب اجتهاد نسبت به شناخت احکام شرعی در همه زمان ها و مکان ها و

وجود روح کلی واحد در همه احکام شرعی، فقه نیز جامع و کامل است (صابریان، ۱۳۸۸، ۱۳۲) و توانایی پاسخ به همه مسائل به خصوص مسائل مستحدثه را دارد. جامع و کامل بودن فقه شامل امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی می شود (وحیدی، ۱۳۸۱، ۱۶). این جامعیت و کاملیت را باید در چارچوب انتظارات تعریف شده برای فقه تطبیق کرد و نباید از آن انتظار نابجا داشت؛ زیرا هر دانشی رسالت خاص خود را دارد. برای توانمندسازی فقه در راستای پاسخگویی به همه مسائل باید بایسته‌ها و اصولی را در نظر گرفت که در ذیل به آن می‌پردازیم.

ه) بایسته‌های پویایی اجتهاد در مسائل نوظهور

جهت تحقق پویایی مطلوب برای اجتهاد در مسائل نوپیدا باید برخی امور انجام گیرد که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. لزوم ارتقا از فقه موجود و فقه مکشوف به فقه مطلوب

فقه در سه لایه قابل بررسی است:

الف) فقه مطلوب (مُنْتَظَر) که در عالم واقع و لوح محفوظ قرار است و بشر هنوز با آن فاصله دارد و در زمان ظهور امام زمان علیه السلام با تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری نظم، امنیت و عدالت واقعی (صدوق، ۱۳۹۵، ۳۹۴ و ۳۶۸-۳۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲/۳۸۱ و ۳۸۴-۳۸۵) قابل مشاهده خواهد بود. این همان فقه آرمانی است که همگان به دنبال آن هستند.

ب) فقه مکشوف (مُسْتَخْرَج) که برای علمای اسلامی با تحقیق و اجتهاد به دست آمده و با فقه مطلوب فاصله دارد.

ج) فقه موجود (مُحَقَّق) که در خارج و جامعه تحقق یافته و مشاهده می‌شود و در مرحله اجرا، کاستی‌های فراوانی در آن دیده می‌شود و با فقه مطلوب و فقه مکشوف فاصله دارد.

برای رسیدن به فقه جامع و کامل باید از فقه محقق به فقه مکشوف و از فقه مکشوف به فقه مطلوب حرکت کرد تا به پاسخ صحیح نسبت به مسائل نوپیدا دست یافت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۷۰

۲. لزوم ارتقا از فقه منفعل به فقه طراح و فعال

از گذشته به جهت عوامل گوناگون، همیشه یا در بیشتر مواقع، فقه پس از ابراز نیاز و استفتای مردم به دنبال صدور حکم و فتوای شرعی بوده است. این نوع از تفقه و اجتهاد در قالب انفعالی و تدافعی رخ می‌نماید و نمی‌تواند مدیریت کلان جوامع بشری را به خوبی بر عهده گیرد و به فرجام رساند. این حالت موجب اتهام ایستایی، جمود و ناکارآمدی نسبت به فقه خواهد شد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ۱۴۶). امروزه با روی کار آمدن حکومت اسلامی در برخی کشورها از جمله ایران، مردم انتظار زیادتری از فقه و فقها دارند و خواهان‌اند که فقه بتواند ظهور و نقش بیشتر و بهتری در امور جوامع بشری ایفا کند.

راهکار مناسب برای تحقق مدیریت درست و مناسب جوامع بشری، پرش فقه از حالت انفعالی و تدافعی به حالت فعال و تهاجمی است. در بسیاری از موارد فقه با حالت تدافعی پاسخگوست، ولی در برخی امور نیاز به فقه طراح و فعال است. فقه و فقها باید پیش از بروز معضل و چالش، طرح‌های کلان مورد نیاز در ارتباط با عرصه‌های پندار، گفتار و کردار و حوزه‌های فردی، خانوادگی، سازمانی، محلی، ملی، بین‌المللی و زیست‌محیطی و بُعدهای عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، علمی، حقوقی، مدیریتی، رفاهی، تفریحی، هنری، بهداشتی، آرایشی و... را در اختیار بشر قرار دهند و زندگی آنان را جهت‌دهی کنند؛ یعنی باید یک قدم از جوامع، نیازها و پرسش‌های آنان جلوتر باشند.

این مهم با ترسیم و طراحی الگوهای کارآمد و درست تحقق‌پذیر است. در این صورت، پویایی فقه و اجتهاد نسبت به مسائل نوپدید نیز محقق می‌شود و فقه تئوری کامل اداره انسان از گهواره تا گور خواهد بود (خیمینی، ۱۳۷۸، ۲۱/۲۸۹).

۳. لزوم رویکرد اجتماعی-نه فردی در اجتهاد

فقه در طول قرون گذشته به دلایل گوناگون از جمله تفکر جدایی دین از سیاست و دوری دینداران و عالمان از حکومت فرصت مناسب برای بروز نداشته است (ذوالفقاری و سیدیان، ۱۳۹۱، ۵۶)؛ از این رو، همیشه نگاه فردی در فقه و اجتهاد وجود داشته

و گمان شده که فقه در عرصه مسائل اجتماعی، به ویژه مسائل جدید، جایگاهی نداشته و نسبت به آن‌ها پاسخگو نیست، در حالی که نگاه اجمالی و جامع به همه احکام اسلامی حکایت از وجود روح اجتماعی در کالبد فقه دارد (ضیایی فر، ۱۳۹۰، ۱۵) و مبنای وجود حکم شرعی برای همه مسائل و مبنای توانایی فقه در پاسخگویی به همه مسائل بشری، توهم فردی بودن فقه را باطل می‌کند.

۴. لزوم نگاه جامع-نه تک‌بعدی-در اجتهاد

اجتهاد روشی برای دست‌یافتن به احکام شرعی واقعی است. رسیدن به احکام درست و واقعی در برخی مسائل به خصوص مسائل تازه به نگاه جامع در فقه و اجتهاد نیاز دارد و نگاه تک‌بعدی به آن، سبب صدور فتوای اشتباه و پیامدهای منفی است. فقه مطلوب همانند پازلی است که فقدان یا جایگزینی اشتباه هر یک از آن‌ها شکل‌گیری تصویری ناقص یا نادرست را در پی دارد. نظام جامع فقه و پیوند تنگاتنگ همه مسائل و احکام به همدیگر حکایت از همین نکته دارد. برای تحقق نگاه جامع در فقه و اجتهاد باید رویکرد حکومتی، اجتماعی، شبکه‌ای و سیستمی را در آن دو به کار گرفت و به اموری مانند راهبردهای کلان فقه، شرایط زمانی و مکانی و مصالح عمومی توجه کرد (میرخانی، ۱۳۸۳، ۱۱-۱۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۷۲

۵. لزوم تخصصی‌کردن مباحث فقه بر اساس مسائل علوم روز

فقه در ابتدای ظهور، حجم اندکی از مباحث را در حد کوتاه با رویکرد استخراج احکام شرعی در خود جای داده بود، ولی به مرور زمان و با افزایش مسائل مورد نیاز بشر در زمینه‌های گوناگون ورود کرده است؛ از این رو، کتاب‌های فقهی دوره‌ای کنونی با همانند آن‌ها در گذشته از لحاظ حجم خیلی فربه‌تر شده و هنوز هم در حال تورم هستند. برای مثال، کتاب «الفقه» که در قرن چهاردهم قمری نوشته شده با حدود ۱۵۰ جلد، بیش از سه برابر کتاب «جواهرالکلام» است که در قرن سیزدهم قمری به نگارش درآمده و ۴۳ جلد دارد.

امروز با پیشرفت و گسترده‌ی علوم گوناگون و تأثیر آن‌ها بر فقه از جهت

موضوع‌سازی، هر یک از ابواب فقه دارای حجم زیادی از مسائل مورد ابتلا شده است، بر همین اساس، هیچ فقیهی نمی‌تواند همه مسائل ابواب فقه را به‌طور کامل و دقیق بررسی فقهی کند (حق‌پناه، ۱۳۸۱، ۱۸۵)؛ از این رو، باید مسائل بشری براساس مقسم خاصی مانند علوم بشری به اقسامی مانند فقه عبادی، فقه حقوقی، فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه فرهنگی و... بخش‌بندی کرد و هر کسی در رشته یا گرایش خاصی ممحض، متخصص و مجتهد شود. این مهم باید هرچه زودتر انجام گیرد و فلسفه هر رشته و گرایش خاص آن طراحی و تدوین شود.

برخی مسائل در بعضی ابواب فقه به هم ربط دارند، ولی امکان متخصص شدن یک فرد در باب خاص وجود دارد. تخصصی شدن مطالعات فقهی براساس مقسم خاص به محقق این فرصت را می‌دهد که با آرامش و دقت بیشتر و بهتری به تحقیق و اجتهاد بپردازد و استعدادهای وی شکوفا شده و نوآوری و خروجی بهتری در حوزه تخصصی خودش داشته باشد (حق‌پناه، ۱۳۸۱، ۱۷۹). همچنان که تشتت در قلمرو تحقیق، آفت پیشرفت و سبب سردرگمی و بی‌دقتی محقق است و فرصت شکوفایی و نوآوری را می‌گیرد. بر همین اساس از شیخ بهایی، نابغه جهان اسلام، نقل شده که فرمود: من بر هر دارنده چندین فن غالب شدم و هر دارنده فنّ واحد بر من غالب شد (شبیری، ۱۳۹۱، ۱/۱۲۴).

۶. لزوم ارتقا، از موضوع‌شناسی سنتی به موضوع‌شناسی علمی

همچنان که تحقیق درباره حکم شرعی اهمیت دارد، پژوهش پیرامون معروض حکم و آن چیزی که در تعیین این معروض دخالت دارد نیز مهم است (علوی و فخلعی، ۱۳۸۸، ۱۰۱). در گذشته موضوع‌شناسی با روش سنتی و با توجه به فقه موضوعات خرد انجام می‌گرفت، ولی امروزه با گسترش موضوعات به‌خصوص موضوعات جدید و پیدایی فقه نظامات، این روش جوابگو نیست و باید به دنبال راهکار جدیدی بود (سعیدی، ۱۳۹۵، ۱۴۳).

بهترین راهکار برای موفقیت‌آمیز بودن اجتهاد در مسائل فقهی، به‌ویژه مسائل مستحدثه، بهره‌گیری از روش علمی و تخصصی و استفاده از کارشناسان فن در

موضوع‌شناسی فقهی است (ایزدهی، ۱۳۸۹، ۱۶۴). تأسیس مؤسسه موضوع‌شناسی احکام فقهی در قم (فلاح‌زاده، ۱۳۹۰، ۴۱) می‌تواند اولین گام برای شناخت دقیق و علمی موضوعات باشد. آموزش و پرورش طلاب مستعد در شاخه‌های تخصصی علوم روز می‌تواند در پویایی موضوع‌شناسی فقهی مؤثر باشد.

۱. روش اجتهاد در مسائل نوپیدا

مجتهد برای استنباط در مسائل نوپیدا، عناصری را باید به کار گیرد تا به نتیجه مطلوب برسد. مهمترین آن‌ها عبارت است از:

۱. پای‌بندی به مبانی فقهی

یافت نشدن مسائل نوپیدا در نصوص دینی به معنای نادیده گرفتن مبانی فقهی در استنباط احکام آن‌ها نیست؛ زیرا فراگیری بسیاری از مبانی فقهی شامل همه مسائل می‌شود. بر همین اساس، امام خمینی بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری تأکید داشت (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱/۲۸۹)، بنابراین، مجتهد در مسائل نوظهور باید در چارچوب مبانی فقهی، احکام شرعی آن‌ها را استخراج کند.

تحول در اجتهاد و فقه به معنای دست برداشتن از مبانی فقهی نیست، بلکه به معنای نوآوری و بهینه‌سازی در روش‌های اجتهاد بر اساس نیازهای کنونی است (ایزدهی، ۱۳۸۹، ۱۵۵). همچنان‌که روش برآمده از بحث اصولی وحید بهبهانی موجب گذر از فقه اخباری به فقه اصولی و پاسخگویی به برخی مباحث سیاسی روز و پیدایش نظریه ولایت عامه فقیه شد و روش بحث اصولی شیخ انصاری سبب تحول اساسی در طریقه استنباط در مسائل مستحدثه گردید (ایزدهی، ۱۳۸۹، ۱۵۷).

۲. شناخت دقیق موضوعات

هر گزاره و مسئله شرعی متشکل از یک موضوع و یک محمول (حکم) است. موضوع نیز سبب و علت برای مسبب و معلول (حکم) می‌باشد (نائینی، ۱۴۰۴ق، ۴/۳۸۹)؛ از این رو، حکم متأخر و متوقف بر موضوع است (بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۲/۵۳۸) و آن دو با هم تناسب و ارتباط دارند (صن، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۰۷).

شناخت درست احکام موضوعات مبتنی بر شناخت دقیق خود موضوعات است؛ زیرا بدون شناخت کامل موضوع نمی‌توان محمول مناسب آن را یافت. دقت در شناخت موضوع سبب یافتن دلیل مناسب برای حکم آن می‌شود و مجتهد را به واقع نزدیک‌تر می‌سازد و از اشتباه دورتر می‌کند.

موضوعات احکام شرعی براساس مرجع تشخیص‌دهنده به دو قسم شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌شوند:

۱- موضوعات شرعی که اصل آن‌ها تابع اعتبار و جعل شارع است؛ مانند آب کر، آب قلیل، بلوغ، حدود، وضو و غسل (کوه کمری، ۱۴۱۰ق، ۲۷؛ فاضل، ۱۴۲۵ق، ۲۸۷)، ولی شرایط، ضوابط، مصداقیابی و امور جانبی آن را می‌توان به کمک عرف و متخصصان استخراج کرد؛ مانند طواف در طبقه دوم مطاف که اصل طواف از سوی شارع جعل شده و طواف در طبقه دوم از مسائل مستحدثه است و مانند قصر نماز مسافر که اصل آن از سوی شرع جعل شده و مسافرت عمودی در آن از مسائل نوپدید است.

۲- موضوعات غیر شرعی که پیرو جعل و اعتبار شارع نیست دو نوع می‌باشد:

الف) موضوعات عرفی که برای عرف مردم قابل تشخیص است؛ مانند غرر در معامله (انصاری، ۱۴۲۴ق، ۵/۱۱۸)، اهانت به دیگران و ابزاریت قمار در شرط‌نچ.

ب) موضوعات تخصصی که شناخت آن‌ها از نظر مفهوم، مصداق یا هر دو به پیش‌زمینه‌های تخصصی نیاز دارد؛ مانند فلس ماهی (فرحناک، ۱۳۹۰، ۸۳).

بحث از مسائل مستحدثه در همه این اقسام به‌خصوص در دو نوع از قسم دوم جریان دارد و مجتهد باید در رسیدن به احکام شرعی در آن‌ها به دلایل مربوط، عرف و متخصصان فن مراجعه کند.

موضوعات بسیاری از ابواب فقهی ماهیتی عرفی دارند و نسبت این موضوعات به احکام شرعی همانند نسبت علت‌ها به معلول‌هاست. بر همین اساس، آنچه در زندگی بشری به شکل شناور در حال دگرگونی است، از جهت موضوعات است نه احکام و هر موضوعی براساس قاعده مناسبت حکم و موضوع، حکم مناسب با خودش را می‌طلبد (شاهدی، ۱۳۹۱، ۶۱).

۳. توجه به شرایط مکانی و زمانی

حکم فقهی یک موضوع در شرایط گوناگون مکانی و زمانی متفاوت است. استفاده از روش اجتهاد براساس نیازهای زمانی و مکانی در گذشته به صورت اجمالی به کار برده می شد (ایزدی، ۱۳۸۹، ۱۵۸)، ولی امروزه بر اساس تأکید امام خمینی بر آن (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱/۲۱۷-۲۱۸) مورد عنایت بسیاری از فقها قرار گرفته است. توجه به سبب، شأن و فضای صدور ادله نقلی اعم از آیات و روایات در راستای همین نکته است.

عرف در موضوعات براساس شرایط زمانی و مکانی تغییر می کند و با تغییر شرایط، احکام نیز دچار تغییر می شود؛ بر همین اساس عقود متعارف، اوزان متداول و نفقات عیال نیز تغییر می کند (عاملی، بی تا، ۱/۱۵۱).

معامله خون و منی از زمان نصوص تا قرن گذشته حرام بود؛ زیرا تجهیزاتی نبود تا نگهداری و انتقال آنها ممکن باشد؛ از این رو برای آن منفعت و مالیتی متصور نمی شد (انصاری، ۱۴۲۴ق، ۱/۲۷-۳۰)؛ ولی در عصر کنونی، با ظهور تجهیزات پیشرفته این امکان میسر شد و در نتیجه منفعت و مالیت یافتند و معامله آنها جایز شمرده می شود (سبزواری، ۱۳۸۸، ۵۰/۱۶).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۷۶

۴. استفاده از ادله مرتبط با مسائل نوپدید

نمی توان به طور مستقیم و خاص از نصوص شرعی برای استنباط احکام مسائل نوپدید بهره برد؛ زیرا در آن زمان وجود نداشتند تا برای آنان حکمی به صورت خاص صادر شده باشد؛ از این رو باید به دنبال ادله مناسب با آنها بود.

دلیل در لغت به معنای دلالت کننده، چیزی که بدان استدلال می شود، اماره، نشان دهنده، راهنما، مرشد و کاشف است (رازی، ۱۳۸۷، ۳۳۱؛ جوهری، ۱۴۲۸ق، ۳۵۲؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ۱۹۹)، اما مراد از آن در اصطلاح فقه و اصول فقه چهار چیز است:

۱- مستندات و منابعی که برای اثبات احکام شرعی اعم از واقعی و ظاهری بدان استدلال می شود (حلی، ۱۴۲۵ق-۱۴۲۹ق، ۸۳/۱؛ نجفی، ۱۳۸۳، ۱۳۸؛ فضل، ۱۴۱۶ق، ۱۹ و ۱۴۲۰ق، ۱۴۲/۱ و ۱۴۵؛ وزیر، ۱۴۱۷ق، ۱۲۵؛ فرفور، ۱۹۹۵م، ۱۷۱؛ زحیلی، ۱۴۲۴ق، ۲۱؛ بهایی، ۱۴۲۵ق، ۴۲)؛

۲- وسایل استنباط حجت شرعی یا حکم شرعی واقعی (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۳۰)؛

۳- اماره (در برابر اصل عملی) که به معنای دلیل ظنی معتبر است مانند خبر واحد (ملکی، ۱۳۹۰، ۲۵۹؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۳۰)؛

۴- قیاس (قضیه) تشکیل یافته از صغری و کبری (هاشمی، ۱۳۸۲-۱۳۹۷، ۳/۶۵۰).

منظور از دلیل در اینجا معنای اول است. ادله احکام شرعی به لحاظ واقعی یا ظاهری بودن مدلول حکم آن‌ها به دو قسم ادله اجتهادی (حجج و امارات) و ادله فقاهتی (اصول عملی) بخش‌بندی می‌شوند. ادله اجتهادی همان مصادر احکام واقعی با احراز وجدانی از طریق قطع یا احراز تعبدی از طریق اماره است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۳۰؛ ولایی، ۱۳۹۱، ۱۸۸) و ادله فقاهتی همان مصادر احکام ظاهری است که در ظرف جهل به احکام واقعی به کار برده می‌شود (انصاری، ۱۴۲۰ق، ۱۰/۲؛ مظفر، ۱۳۷۰، ۶/۱؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۱، ۱/۷۶-۷۷).

جهت دستیابی به احکام در مسائل نوپدید می‌توان از هر دو گونه از این ادله کمک گرفت که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

یک) ادله اجتهادی (حجج و امارات)

برخی ادله مورد استفاده در استنباط احکام شرعی در مسائل نوپدید از نوع ادله اجتهادی هستند که به مهمترین آن‌ها (سیزده مورد) اشاره می‌شود.

۱. ضروریات دین اسلام

برخی امور اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی و... در دین اسلام وجود دارند که از ضروریات به‌شمار می‌روند و در همه مکان‌ها و زمان‌ها برحسب شرایط در همه مسائل - از جمله مسائل مستحدثه - باید مراعات شوند.

نماز و روزه در مناطقی که طلوع خورشید در آن‌ها ۳۰ روز تا شش ماه طول می‌کشد، از مسائل مستحدثه است و اگر خواسته شود براساس افق آن‌ها نماز و روزه انجام شود، بیشتر از دو یا چند روز نمی‌توان نماز خواند و روزه نیز مقدور نیست، در حالی که وجوب نماز و روزه بر هر مکلفی از ضروریات دین اسلام است. بر همین

اساس، مکلف باید اوقات مناطق معتدل مانند مکه و مدینه (مکارم، ۱۴۲۷ق، ۷۳/۲) یا نزدیک‌ترین منطقه متعادل به خودش (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱/۴۶۷) یا منطقه خویش در صورت مسافرت (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ۱۲۷) را در نظر بگیرد و بر اساس آن نماز و روزه خود را انجام دهد.

۲. حکم عقل

عقل در اصطلاح به معنای غریزه‌ای است که با آن در صورت سلامت حواس، علم به ضروریات حاصل می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۱). عقل به لحاظ آنچه درک می‌کند به دو قسم نظری و عملی بخش‌بندی می‌شود. عقل نظری عبارت است از ادراک آنچه سزاوار دانستن است؛ مانند ادراک حقیقت جسم و روح. عقل عملی عبارت است از ادراک و تمیز آنچه سزاوار انجام از امور پسندیده یا ترک از امور ناپسند است (حلی، ۱۴۲۷ق، ۳۴۰؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ۴۱/۱). منظور از دلیل عقل، همان حکم عقل عملی است که مذاهب شیعه، معتزله و کزامیه آن را به عنوان چهارمین منبع مستقل فقه قبول کرده‌اند، ولی حنفیان، اشعریان، ظاهریان از مکتب‌های اهل سنت و اخباریان از شیعه دوازده امامی آن را از منابع فقه نمی‌شمارند (جعفری، ۱۳۸۲، ۱۱۱-۱۱۲). حکم عقل در همه زمان‌ها به منظور استنباط احکام شرعی کارایی دارد. فتوای به حرمت برخی امور زیان‌آور مانند مواد مخدر، توهم‌زا و روان‌گردان اعم از سنتی (مانند تریاک) و صنعتی (مانند شیشه) به حکم عقل استناد می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۷۸

۳. سیره عقلا

عقلای جهان با هر نژاد، زبان، تمدن، فرهنگ، دین، مذهب، مکتب و... در برخی امور، بنای واحدی دارند. شارع نیز از عقلا بلکه رئیس عقلا و هماهنگ با آنان است؛ بنابراین، عدم علم به ردع از سیره عقلا در حجیت آن کفایت می‌کند و نیازی به نص خاص بر حجیت آن در تک‌تک موارد نیست (کمپانی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۹/۳-۲۵۰). بر اساس این تحلیل، حجیت سیره‌های عقلا در مسائل نوپدید نیز ثابت است و اختصاص به سیره‌های موجود در زمان معصومان علیهم‌السلام ندارد. در مقابل، طبق

نظر برخی مانند امام خمینی (خمینی، ۱۴۰۵، اق، ۲/۵۳۹-۵۴۰) که وجود سیره عقلا در زمان معصومان را شرط می‌دانند، سیره‌های عقلا در مسائل نوپدید حجت نیست و نمی‌توان از عدم علم به ردع شارع از آن‌ها، حجیت آن‌ها را کشف کرد. برای حرمت تولید، نگهداری، استعمال و معامله مواد مخدر، توهم‌زا و روان‌گردان به سیره و بنای عقلا مبنی بر دوری از این گونه مواد از عصر نصوص تاکنون استدلال می‌شود (حسینی، ۱۳۸۰، ۶۳).

۴. عموماًت و اطلاقاات

تمسک به عموماًت و اطلاقاات ادله شرعی از مهم‌ترین راهکار برای استنباط احکام شرعی موضوعاتی است که نص خاصی برای حکم شرعی آن‌ها وارد نشده است. بر همین اساس اخذ به عموماًت اجتهاد دانسته شده است (حلی، ۱۴۰۷، اق، ۲/۴۳۳). این دلیل در اصل به آیات و روایات برمی‌گردد.

برای جواز و صحت عقود و معاملات جدید مانند بیمه (سیزواری، ۱۳۸۸، ۱۸/۲۲۰) به عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده ۱/۵)، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنِ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (نساء/۴) و «[الم-سلم] [وَمِنْ] أَوْ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۶۹/۶ و ۱۸۷/۶؛ صدوق، ۱۴۰۴، اق، ۳/۴۷ و ۱۲۸ و ۲۰۲ و ۳۷۹/۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۲۲/۷ و ۳۷۱ و ۴۶۷ و ۲۶۸/۸؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۳/۲۳۲ و ۳۵/۴) و برای حرمت تولید، نگهداری، استفاده و معامله مواد مخدر، توهم‌زا و روان‌گردان (حسینی، ۱۳۸۰، ۶۴) به عموم «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۲) استدلال می‌شود.

۵. قواعد اصولی

برخی قواعد اصولی مانند ضد، اجتماع امر و نهی، مقدمه واجب و مقدمه حرام در صدور احکام شرعی برای مسائلی که نص شرعی خاصی درباره آن‌ها وارد نشده، کارایی دارند.

برای حرمت رفتن به جایی که امکان تحصیل طهارت اعم از غسل، وضو و تیمم برای نماز و روزه وجود ندارد و برای حرمت استفاده غیر ضروری از داروی خواب‌آور

توسط کسی که نمازش با آن قضا می شود و برای حرمت رفتن به کشورهای غربی کفر که انسان نتواند دین خودش را در آنجا حفظ کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ۴۰۶) به قاعده اصولی ضد تمسک می شود.

۶. قواعد فقهی

قواعد فقهی فراوانی وجود دارند که در مسائل نوپدید به عنوان دلیل احکام شرعی می توان به آن‌ها استناد کرد. قواعد نفی ضرر، نفی سبیل، نفی عسر و حرج، اضطرار، احترام مال مسلمان، اتلاف، حیازت، سلطنت، وفای به شروط، نفی غرر، غرور، سوق مسلمین، سبق، لزوم، انحلال، شفعه، تبعیت عقود از قصود، اعراض، فساد یا صحت معاملات، حرمت مسکر، وقوف برحسب ایقاف و اوقف، اقدام، تلف مبیع قبل از قبض، تبعیت نما از اصل، ضمان مقبوض به عقد فاسد، حجیت ید، ضمان ید، عدم ضمان امین، درء حدود با شبهات و... در موارد زیادی از مسائل فقهی می توانند مورد استدلال قرار گیرند، مثلاً بر اساس قاعده فقهی عدم ترک (سقوط) نماز در هیچ حالی (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ۱۸۶)، نماز در مناطقی مانند قطب شمال و قطب جنوب که شش ماه روز و شش ماه شب است، ترک نمی شود و باید طبق اوقات مناطق معتدل مانند مکه و مدینه (مکارم، ۱۴۲۷ق، ۷۳/۲) یا نزدیکترین منطقه معتدل به آن مناطق (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۴۶۷/۱) یا وطن مکلف در صورت مسافرت (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ۱۲۷)، نماز باید خوانده شود. برای جواز و صحت عقود و معاملات جدید مانند بیمه به قاعده وجوب وفای به شروط (سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۲۱/۱۸) تمسک می شود.

بر پایه قواعد حرمت مسکرات (اصفهان‌ی، ۱۴۲۲ق، ۶۲۵)، نفی ضرر و نفی ضرار (حسینی، ۱۳۸۰، ۶۳)، استعمال، نگهداری، خرید و فروش مواد مخدر، روان گردان و توهم‌زا حرام است.

۷. تنقیح مناط

تنقیح مناط عبارت است از استخراج ملاک و علت حکم شرعی از خطاب شارع و حذف خصوصیات زائد که دخالتی در حکم ندارند و تعمیم آن حکم به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۸۰

موارد مشابه که آن علت و ملاک در آنها وجود دارد (حلی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۵؛ تونی، ۱۴۱۲ق، ۲۳۸؛ حکیم، ۱۹۷۹م، ۳۱۵؛ بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۵۷۸/۱؛ شوکانی، ۱۴۲۴ق، ۱۴۱/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۳۴). برخی فقها تصرف در ملک غیر را در مواردی که ضرر متوجه مالک نشود، مانند نشستن پای دیوار، تکیه دادن به دیوار و استفاده از سایه دیوار، جایز دانسته‌اند و آن را به تنقیح مناط از جواز استفاده از نور چراغ استناد کرده‌اند که به اتفاق جایز است (امامی، ۱۳۹۳، ۱۵۷/۱؛ ولایی، ۱۳۹۱، ۱۵۸).

۸. قیاس منصوص العله

قیاس منصوص العله یا مصرّح العله و قیاس جلیّ عبارت است از جاری کردن حکم مسئله‌ای که نصّی برای آن وارد شده و علت آن حکم را بیان کرده در مسئله دیگری که نصّی برای آن وارد نشده؛ ولی همان علت در آن وجود دارد (ملکی، ۱۳۹۰، ۴۰۱؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۶۵۹؛ بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۴۱۰/۲).

این نوع از قیاس نزد مشهور فقهای شیعه حجت و نوعی اجتهاد در فهم نصوص است که مبتنی بر ضوابط عرفی‌ای است که واسط در فهم مرادهای متکلم هستند (بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۴۱۰/۲). برای اثبات حرمت استفاده از مواد مخدر، روان‌گردان و توهم‌زا به تعلیل اسکار (مست کردن و از کار انداختن عقل) در خمر و... (رک: صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۸۱؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ۱۶۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۴۰/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۳۹۲/۳ و ۴۰۷ و ۴۰۸/۶ و ۲۱۶/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۲۲۰/۲ و ۱۳۶۳، ۱۸۹/۱) استدلال می‌شود (سبزواری، ۱۳۸۸، ۱۶۷/۲۳).

۹. قیاس اولویت

قیاس اولویت یا قیاس به طریق اولی، مفهوم موافق، فحوای خطاب و لحن خطاب عبارت است از الحاق مسئله‌ای که نصّی بر حکم شرعی آن نیست، به مسئله‌ای که نص دارد به سبب قوی‌تر بودن وجود علت در آن مسئله بی نص (ملکی، ۱۳۹۰، ۳۹۹-۴۰۰؛ ولایی، ۱۳۹۱، ۲۷۸).

گفتن «أف» به پدر و مادر ممنوع (اسراء/ ۱۷/ ۲۳) و حرام است؛ بنابراین، گذاشتن آنان در مراکز نگهداری سالمندان که از مسائل نوظهور است، به طریق اولی حرام

است؛ زیرا خیلی بدتر از گفتن «اف» تلقی می‌شود.

نگهداری، مطالعه و معامله کتاب‌های ضلال برای غیر متخصصان حرام است (انصاری، ۱۴۲۴ق، ۱/۲۳۳-۲۳۸)؛ بنابراین، برخی نگاه کردن به سایت‌های اینترنتی، فیلم‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای که بیشتر از کتاب‌های ضلال محتوا می‌گذارند و سبب انحراف مردم می‌شوند، به طریق اولی حرام است.

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام در حدیث «استَوْتِثُ مِنْ مَالِكٍ مَا اسْتَطَعْتَ» (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۲/۷) به محمد بن مسلم در جریان بیع سلم توصیه کرده که هر اندازه که می‌تواند برای مالش وثیقه بگیرد. شمول این نکته درباره جان و آبروی انسان که در بسیاری قراردادهای بیمه انجام می‌شود، به طریق اولی خواهد بود (سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۲۱/۱۸).

۱۰. الغای خصوصیت

الغای خصوصیت به معنای حذف ویژگی‌هایی است که در دلیل حکم شرعی همراه با موضوع آمده، ولی در نزد عرف دخالتی در ثبوت آن حکم شرعی برای آن موضوع ندارند که نتیجه‌اش شمول آن حکم شرعی نسبت به مواردی است که فاقد آن ویژگی‌های زائد هستند (هاشمی، ۱۳۸۲، ۱/۶۳۹). الغای خصوصیت در موارد بسیاری از فقه کارایی دارد و دایره دلیل احکام شرعی را توسعه می‌دهد و بدون آن، احکام شرعی بخش زیادی از موضوعات به دست نمی‌آید (بحرانی، ۱۴۰۵ق-۱۴۰۹ق، ۴/۱۹۳).

اثبات مشروعیت قراردادهای بیمه توسط حدیث «استَوْتِثُ مِنْ مَالِكٍ مَا اسْتَطَعْتَ» (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۲/۷)، از طریق قیاس اولویت با الغای خصوصیت امکان دارد؛ زیرا هیچ خصوصیتی در محمد بن مسلم وجود ندارد و شامل همه افراد می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۸۲

۱. برخی الغای خصوصیت را با تنقیح مناط یکی می‌دانند؛ در حالی که تنقیح مناط یافتن ملاک و علت حکم شرعی با حذف علت‌های محتمل و تعمیم موضوع است، ولی الغای خصوصیت حذف ویژگی‌های مورد نص است، هرچند احتمال علت بودن محذوف نرود؛ از این رو، در الغای خصوصیت تنها با حذف ویژگی‌ها و بدون تعیین علت، حکم تعمیم داده می‌شود. البته با الغای خصوصیت به اجمال می‌توان فهمید که علت حکم شرعی در موضوع دارای خصوصیت و موضوع فاقد خصوصیت یکی است، همچنان که در تنقیح مناط نیز با یافتن علت، دخالت نداشتن ویژگی‌های همراه موضوع در حکم شرعی روشن می‌شود. برای نمونه، با یافتن علت حرمت خمر (مست کردن) خصوصیت نداشتن عنوان و رنگ خمر در ثبوت حکم حرمت روشن می‌شود.

۱۱. عرف

عرف در اصطلاح به معنای شیوه متعارف و پذیرفته شده نزد همه یا گروهی از مردم که بر اساس آن حرکت می کنند (حکیم، ۱۹۷۹م، ۴۱۹؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق، ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۳۱۵/۲)؛ هر چند در بسیاری مواقع در تعریف عرف سخنی از عقلا به میان نمی آید؛ در حقیقت، مقصود از عرف همان عرف مردم عاقل است؛ زیرا پندار، گفتار و کردار انسان‌های غیرعاقل اعتبار ندارد و انسان از آن جهت که عقل دارد، مورد توجه است.

در مواردی که نصوص شرعی، اجماع، شهرت و سیره وجود ندارد، وسیله شناخت موضوع، عرف مردم است؛ به سخن دیگر، مرجع در موارد فقدان حقیقت شرعی، حقیقت عرفی است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۲۰/۱۲). درباره برخی کالاها که مشخص نیست از نوع مکمل، موزون یا معدود هستند، به عرف سرزمین مکلفان مراجعه می شود (حلی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۹-۳۰۰؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۶/۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۳/۳؛ شریینی، ۱۴۱۵ق، ۳۶۸/۲؛ منهجی، ۱۴۱۷ق، ۵۶/۱؛ رافعی، بی تا، ۱۶۸/۸). برای آگاهی از معانی الفاظی که دارای معانی شرعی خاصی نیستند، مانند معنای «اقرباء» و «أرحام» در وقف نامه‌ای که مالی را برای آنان تعیین کرده (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵۸۵۷/۱۰؛ خمینی، ۱۴۱۷ق، ۶۴/۲)، معنای «سبیل الله» در مصرف زکات مال، زکات فطره و نذر (ملکی، ۱۳۹۰، ۳۱۸) و معنای «عیب» در خیار عیب (ولایی، ۱۳۹۱، ۲۲۱) به عرف مراجعه می شود. همچنین، برای صدق عقد و ایقاع در امور جدید مثل بیمه (سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۲۱/۱۸) و درباره استخدام کارگر و کارمند در صورت اجمال و ابهام قوانین و شرایط به عرف مراجعه می شود.

۱۲. راهبردهای کلان فقه

راهبردهای کلان فقه به مثابه نقشه راه، سرخط کلی، خط قرمز، حدود و ثغور فقه اسلامی هستند و همیشه باید مورد توجه مجتهد باشند و در استنباط از آن بهره ببرند. گاهی از آن با عنوان‌های: مقاصد شریعت (زحیلی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۱۷/۲؛ شلیبی، ۱۴۰۶ق، ۵۱۲؛ علوانی، ۱۴۲۱ق، ۱۲۷)، مقاصد فقه (مهریزی، ۱۴۲۳ق، ۱۴)، اغراض شریعت (خادمی، ۱۴۲۱ق، ۱۵)، روح شریعت، اهداف دین، اهداف فقه (مهریزی، ۱۳۸۲، ۱۸)، اسرار شریعت (خادمی، ۱۴۲۱ق،

۱۵)، غایات فقه (مهریزی، ۱۴۲۳ق، ۱۴)، فلسفه شریعت، روح کلی فقه، مذاق شرع (نجفی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ۱۵۰/۱ و ۳۰۳؛ ۳۲۹/۲؛ ۱۹۶/۱۵؛ ۲۲۲/۲۴؛ ۱۲۶/۲۶؛ ۲۱۷/۲۷؛ ۳۱۰/۳۰ و ۱۹۵؛ ۶/۳۲؛ ۳۸۷-۳۸۰/۴۰)، مذاق شریعت (حسینی، ۱۴۱۸ق، ۹۱/۶؛ نجفی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ۴۰۵/۸؛ علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۰، ۴۰)، مذاق قواعد شریعت (نجفی، ۱۳۶۹-۱۳۶۲، ۲۷/۳۲۱) و... تعبیر می‌شود. استناد به راهبردهای کلی فقه در بسیاری مسائل مستحدثه کارگشاست که مهمترین آن‌ها رعایت کرامت انسان و حفظ کیان اسلام، نسل بشریت، عقل انسان، وحدت مسلمانان، منابع طبیعی و نسل حیوانات است (سیوری، ۱۴۰۴ق، ۱۵۱۴/۱؛ حسینی، ۱۴۱۸، ۲/۴؛ خادمی، ۱۴۲۱ق، ۷۹-۹۲).

فتوای فقها به حرمت تولید، نگهداری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، مانند اتمی، هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی بر راهبردهای کلان فقهی مانند حفظ نسل بشریت، نسل حیوانات و طبیعت استوار است (اکبری، ۱۳۹۴، ۱۱۸؛ احسانی فر، ۱۳۹۶، ۲۲۰).

۱۳. مصلحت

مصلحت به عامل و سبب جلب منفعت و دفع مفسده تعریف می‌شود (حلی، ۱۴۰۳ق، ۲۲۱؛ غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۰) که بر اساس آن شرع باید با احکام الزامی، منافع را به سوی بشر جلب کند و با احکام منعی، مفساد را از بشر دفع نماید.

احکام اسلامی حتی در امور تعبدی بر پایه مصلحت، حکمت و فلسفه بنا شده است. در این احکام از هیچ ممنوعی بدون دلیل و حکمت منع نشده و بر هیچ لازمی بدون دلیل و حکمت الزام نشده و هیچ مباحی بدون دلیل و حکمت جایز نشده است (صدوق، ۱۳۸۵، ۵۹۲). در فقه اسلامی حتی میزان الزام و منع نیز مشخص شده است؛ از این رو، در دایره الزام هم واجب و هم مستحب و در دایره منع هم حرام و هم مکروه وجود دارد.

گاهی با توجه به مصالح جامعه، حکم شرعی اگرچه ثانوی در ارتباط با مسئله‌ای خاص روشن می‌شود؛ از این رو، مصلحت را می‌توان از ادله استنباط احکام در مسائل نوپدید برشمرد. اجتهاد بر اساس اقتضای زمان و مکان در برخی موارد نیز به رعایت مصالح جامعه برمی‌گردد. گاهی راهبردهای کلان فقه نیز از مصالح شمرده می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۸۴

ولی دایرة مصالح از راهبردهای کلان گسترده تر است.

از مهمترین زمینه‌های کاربرد مصلحت در فقه، «احکام سلطانی» یا «حکومتی» و «ولایی» است که نزد شیعه و اهل سنت پذیرفته شده است. شهید صدر از قلمرو این احکام با منطقه الفراغ تعبیر می‌کند که گستره آن‌ها امور مباحی است که نصی بر حرمت یا وجوبش وجود ندارد (صدر، ۱۴۰۲ق، ۶۸۹-۶۹۰).

پیش‌بینی و طراحی مجمع تشخیص مصلحت نظام، از سوی امام‌خمينی در تجدید نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (خمينی، ۱۳۷۸، ۴۶۴/۲۰ و ۳۶۴/۲۱) و راه‌اندازی آن در ایران در راستای توجه به همین دلیل شرعی در استنباط احکام حکومتی است که نقش مشورت‌دهی به ولی فقیه در حل مشکلات کلان و اساسی جامعه اسلامی را دارد.

وجوب تخریب املاکی مانند خانه، مغازه و باغ که در مسیر ساخت راه‌ها، جاده‌ها، خیابان‌ها، اتوبان‌ها و آزادراه‌ها قرار دارند، به مصلحت جامعه استناد داده می‌شود؛ چراکه هرچند صاحبان آن‌ها حق مالکیت آن‌ها را دارند، مصلحت عموم جامعه بر مصلحت شخصی برتری دارد (سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۳/۲۹۹)؛ از این رو، املاک آن‌ها کارشناسی می‌شود و با دادن قیمت آن‌ها به صاحبانشان تخریب می‌شوند.

دو) ادله فقهاتی (اصول عملی)

اصولیان درجایی که برای صدور حکم شرعی دلیل معتبری از قرآن، احادیث، اجماع و عقل نیابند، به اصول عملی یا همان ادله فقهاتی رجوع می‌کنند و تکلیف انسان مکلف را در مقام ظاهر بیان می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۰ق، ۱۴۱۰/۲؛ بحرانی، ۱۴۳۲ق، ۱/۲۶۰؛ ولایی، ۱۳۹۱، ۱۰۱؛ ملکی، ۱۳۹۰، ۱۰۹-۱۰۸). احکام ظاهری مانند احکام واقعی حجت هستند.

این روش پویایی فقه را در همه زمان‌ها و مکان‌ها حفظ کرده، نا کارآمدی آن را در مسائل نوپدید طرد می‌کند. یکی از نقاط امتیاز مکتب اصول‌گرایی با مکاتب دیگر - از جمله اخباری‌گری، قرآن‌گرایی، نص‌گرایی و سلف‌گرایی - در همین جا روشن می‌شود و اتقان این مکتب را نشان می‌دهد؛ از این رو، فتوای به عدم حرمت و کراهت تولید، نگهداری، استفاده و معامله سیگار به اصالت برائت استناد داده می‌شود.

ح) آسیب‌های اجتهاد در مسائل نوپدید

اجتهاد در مسائل فقهی دارای آسیب‌های فراوانی است که هر مستنبطی در معرض ابتلای به آن‌ها قرار دارد، ولی برخی آن‌ها در مسائل نوپدید بیشتر مشاهده می‌شود که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. اشتباه در شناخت موضوعات

از شایع‌ترین لغزش‌ها در اجتهاد پیرامون مسائل مستحدثه، اشتباه در شناخت موضوع است. از آن جایی که مسئله مستحدثه از امور نوپدید است و اثری از آن در متون دینی یافت نمی‌شود، بسیار اتفاق می‌افتد که فقیه در شناخت ماهیت و قلمرو موضوع اشتباه کرده و براساس این اشتباه به ادله نامربوط تمسک می‌نماید و در نتیجه حکم و فتوای نادرست صادر می‌کند.

بسیاری مسائل نوپدید از امور تخصصی و علمی هستند که فقیه درباره آن‌ها اطلاعات کاملی ندارد و باید برای فهم دقیق ماهیت و قلمرو هر یک از آن‌ها به متخصصان مرتبط با هر کدام مراجعه کند. در برخی موارد، می‌توان مسئله مورد نظر را مصداقی برای موضوعی که در نصوص دینی حکم آن بیان شده، در نظر گرفت.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۸۶

۲. اشتباه در تطبیق عمومات و اطلاعات بر مسئله

بسیار اتفاق می‌افتد که در یک مسئله مستحدثه، از جوانب متعدد و متضاد، امکان استناد به عمومات و اطلاعات وجود دارد؛ از این رو، فقیه گاهی دچار حیرت شده، از تطبیق درست آن‌ها بر مسئله مستحدثه باز می‌ماند و گاهی نیز اشتباه کرده، تطبیق نادرستی انجام می‌دهد؛ به همین دلیل، محمدباقر سبزواری در بحث شکار با تفنگ تردید کرده و ابتدا حلیت آن را بعید ندانسته و به عموم ادله حلیت و عموم «من جرح صیداً بسلامح» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶/۲۱۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۹/۳۴) تمسک کرده و سپس اجتناب از آن را با احتیاط موافق‌تر دانسته است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۵۷۶). احمد نراقی نیز نظر و استدلال او را پذیرفته (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۳۱۹) ولی سیدعلی طباطبایی آن را پذیرفته و گفته که عموم این ادله ضعیف است؛ زیرا با اصالت حرمت - که نصوص دلالت‌کننده بر توقف حلیت صید و ذبیحه بر تذکیر بر آن دلالت دارند - تخصیص

می خورد و با عموماً تحریم میته که در لغت بر مرده‌ای که خودش مرده یا با هر آلتی - غیر آلت معتبر که با دلیل خارج شده - ذبح شده صدق می کند، معارض است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ۱۳/۲۷۴).

۳. اشتباه در تشخیص مصالح و مفسد در مسئله

مصلحت یکی از ادله مهم در اجتهاد پیرامون مسائل نوپدید است و تشخیص مصلحت و تمییز آن از مفسده در این مسائل از مشکل ترین امور است، گاهی نیز در یک مسئله، مصالح و مفسد گوناگونی وجود دارد و انتخاب یکی از دو طرف مسئله سخت است؛ از این رو، خلطها و لغزشهای فراوانی در این زمینه رخ می دهد. ضروریات دین اسلام، ضروریات عقل، راهبردهای کلان فقه، قاعده جمع در حد امکان، قاعده اهم و مهم، قاعده رجوع به اهل خبره و... نقش مؤثری در تشخیص مصلحت دارد.

برخی درباره تولید و نگهداری سلاحهای کشتار جمعی، مصلحت بازدارندگی نظامی را با مصالح برتر مانند حفظ نسل، حیوانات و محیط خلط کرده و تمایل به حلیت آن دارند که این یک اشتباه فاحش در تشخیص مصالح و مفسد در جامعه امروزی است. خلط میان مصالح افراد و جامعه و گمان اجحاف به افراد در وجوب زکات در غیر امور نه گانه (اسماعیلی، ۱۳۷۴، ۶۵-۴۴) نیز از اشتباههای اساسی در عصر امروز است.

۳. سقوط در ورطه التقاط

اگرچه باب اجتهاد باز است، نباید اشتراک با برخی ادیان، مذاهب، فرق و... در برخی مبانی، منابع، روشها و... پژوهشگر را در مسیر التقاط سوق دهد (بهاری، ۱۳۸۹، ۶۰). پیش داوری، علم زدگی، عصری گرایی، عقل مداری، مصلحت گرایی،

۱. التقاط با نوآوری تفاوت دارد؛ زیرا نه مرادف با آن بوده و نه در مصداق با آن تساوی منطقی دارد. التقاط دارای بار منفی بوده و به معنای دست چین کردن خودسرانه اندیشهها و باورهای ناهمگون بدون کاربست معیار معین است (انوری، ۱۳۸۱، ۵۲۸/۱) ولی نوآوری دارای بار مثبت بوده و به معنای ابداع ساختار یا محتوای جدید براساس روش مشخص است (رشید، ۱۳۷۸، ۱۵).

غرب‌زدگی و... از عوامل اساسی التقاط در اجتهاد به‌شمار می‌روند. این معضل در مبانی، محتوا، روش و... رخ می‌دهد (اکبری، ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۴۵).

۴. تحمیل بر شریعت اسلامی

از معضلات اساسی درباره اموری که نصّ خاصی پیرامون حکم شرعی آنها وجود ندارد، اختلاف نظرها، اشتباه در اجتهاد و تحمیل نظرهای شخصی بر شرع مقدس است.

تحمیل در بسیاری مواقع از روی عمد انجام نمی‌گیرد، ولی برای بسیاری اتفاق می‌افتد و معلول عوامل گوناگون از جمله پیروی از مبانی نادرست، تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی، هرمنوتیک‌گرایی، کاربست روش نادرست در اجتهاد، استفاده از ادله نامعتبر یا نامناسب، تأمین خواسته‌های دیگران و... است. صدور برخی نظرات فقهی از بعضی اشخاص با رویکرد روشنفکری یا جلب رضایت جوامع غربی (امامی، ۱۳۸۴، ۲۰۵-۲۱۲) از همین آسیب سرچشمه می‌گیرد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۸۸

۶. تناقض‌گویی در اجتهاد

اجتهاد در مسائل مستحدثه به‌دلایل گوناگون از جمله نبود دلیل خاص، به دقت و جامعیت بیشتری نیاز دارد. عدم رعایت این نکته سبب اخلال در روح کلی واحد فقه می‌شود و چینی‌همه احکام و استدلال‌های آنها در کنار هم موجب ترسیم پازل ناهنجاری خواهد شد که برخی تکه‌ها با تکه‌های دیگر در تناقض هستند.

در بسیاری مواقع، پژوهشگر در ابتدا به تناقض میان احکام و استدلال‌های آنها با احکام و استدلال‌های دیگر پی نمی‌برد، ولی زمانی که انبوهی از این احکام و استدلال‌ها را در کنار هم می‌نهد، به ناسازگاری این احکام و استدلال‌ها با احکام و استدلال‌های دیگر، علم می‌یابد.

این معضل در صورتی که حکم به‌صورت فتوا نباشد، آسیب‌چندانی را در پی ندارد، ولی اگر به شکل فتوا صادر شود و مردم بدان عمل کنند و سپس فتاوی دیگر صادر شود که با فتوای قبلی در تناقض باشد، جبران این اشتباه بسیار مشکل است.

این آسیب در نظرهای سید قطب و محمد قطب به وضوح دیده می شود (موسوی، ۱۳۹۴، ۱۲۹-۱۲۸ و ۱۳۹۶، ۱۷۵).

۷. افتادن در دام عصری گرایی

برخی در اجتهاد در پی مطابق کردن احکام شرعی و فتاوی خویش با خواسته های نادرست بشر و قدرت های استکباری هستند؛ از این رو، دست از برخی مبانی مسلم و قطعی فقهی و دینی برداشته، فتاوی صادر می کنند که پیامدهای منفی فراوانی را به دنبال خواهد داشت (بهراری، ۱۳۸۹، ۶۳).

فتاوی به تساوی حقوق زن و مرد - نه توازن و تعادل - (صانعی، ۲۰۰۷، ۱۰۳۴۴) پس از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، حکایت از آسیب عصری گرایی و تمایل به هماهنگ سازی فتاوی خویش با افکار و گفتار کج اندیشان - اعم از لیبرالیسم، سکولاریسم و ... - دارد (بهراری، ۱۳۸۹، ۶۶-۶۷).

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده می توان گفت:

اجتهاد در مسائل مستحدثه مبتنی بر وجود حکم برای همه مسائل، انفتاح باب اجتهاد، رجوع ادله مسائل نوپیدا به ادله سه گانه، وجود روح کلی واحد در همه احکام شرعی و توانایی فقه در پاسخگویی به همه مسائل است و در آن باید به مبانی فقهی پای بند بود و شناخت دقیقی از موضوع داشت و به شرایط مکانی و زمانی توجه کرد.

جهت پویایی اجتهاد در این مسائل باید اصولی مانند لزوم ارتقا از فقه موجود و فقه مکشوف به فقه مطلوب، لزوم ارتقا از فقه منفعل به فقه طراح و فعال، لزوم رویکرد اجتماعی نه فردی در اجتهاد، لزوم نگاه جامع نه تک بعدی در اجتهاد، لزوم تخصصی کردن مباحث فقه براساس مسائل علوم روز و لزوم ارتقا از موضوع شناسی سنتی به موضوع شناسی علمی را رعایت کرد.

برای اجتهاد در این مسائل به دو دسته ادله: اجتهادی و فقهاتی تمسک می شود.

ادله اجتهادی شامل ضروریات دین اسلام، حکم عقل، سیره عقلا، عموماً و
اطلاقات، قواعد اصولی، قواعد فقهی، تنقیح مناط، قیاس منصوص العله، قیاس
اولویت، الغای خصوصیت، عرف، راهبردهای کلان فقه و مصلحت است. ادله
فقهتی شامل استصحاب، برائت، تخییر و احتیاط است.

اجتهاد در مسائل نوظهور دارای آسیب‌های فراوانی از جمله اشتباه در شناخت
موضوع، تطبیق نادرست عموماً و اطلاعات بر مسئله، اشتباه در تشخیص مصالح و
مفاسد در مسئله، سقوط در ورطه التقاط، تحمیل بر شریعت اسلامی، تناقض‌گویی
در اجتهاد و افتادن در دام عصری‌گرایی است.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آمدی، علی، (بی‌تا)، الإحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. احسانی‌فر، احمد، (۱۳۹۶)، تحلیل فقهی فتوای رهبری مبنی بر حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای در پرتو نظریه تابعیت، مجله حکومت اسلامی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳. ازکیا، مصطفی و دربان، علی‌رضا، (۱۳۸۲)، روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: نشر کیهان.
۴. أسعدی، محمد، (۱۴۱۸ق)، الموجز فی أصول الفقه، قاهره: دارالاسلام.
۵. اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۷۴)، موارد وجوب خمس و زکات، مجله فقه، شماره ۳، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. اصفهانی، سیدابوالحسن، (۱۴۲۲ق)، وسیلة النجاه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۷. اکبری، بهمن، (۱۳۹۴)، تحلیل متن و فرامتن فتوای مقام معظم رهبری در تحریم سلاح کشتار جمعی، مجله مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، شماره ۲، قم: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۸. اکبری، صابر، (۱۳۹۳)، تبارشناسی جریان التقاط در مطالعات تفسیری معاصر ایران، مجله مطالعات تفسیری، قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۹. امامی، سید حسن، (۱۳۹۳)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۰. امامی، عبدالسلام، صابری، حسین و قبولی، سید محمدتقی، (۱۳۹۴)، انسداد و افتتاح باب اجتهاد در اندیشه‌های فقهی اهل سنت، **مجله آموزه‌های فقه مدنی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۱. امامی، مسعود، (۱۳۸۴)، روشنفکران دینی و مدنی‌زاسیون فقه (۲)، بهار ۱۳۸۴، **مجله فقه**

اهل بیت علیهم‌السلام

۱۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۰ق)، **فوائد الأصول**، قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۱۳. _____، (۱۴۲۴ق)، **کتاب المکاسب**، قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۱۴. _____، (۱۴۲۸ق)، **مطرح الأنظار**، قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۱۵. انوری، حسن، (۱۳۸۱)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: نشر سخن.

۱۶. ایزدهی، سید سجاد، (۱۳۸۹)، نوگرایی در فقه شیعه، شماره بهار ۸۹، **مجله کتاب نقد**.

۱۷. بحرانی، محمد، (۱۴۳۲ق)، **المعجم الأصولی**، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.

۱۸. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵-۱۴۰۹ق)، **الحدائق الناضیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. بغدادی، یوسف، (۱۴۱۵ق)، **الإيضاح**، قاهره: مکتبه مدبولی.

۲۰. بهاری، محمدرضا، (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی روش شناختی اجتهاد پویا، **مجله کتاب نقد**،

شماره بهار ۸۹، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱. بهایی، محمد، (۱۴۲۵ق)، **زبدة الأصول**، قم: دارالبشیر.

۲۲. تمیمی، نعمان، (۱۴۱۴ق)، **شرح الأخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۳. تونی، عبدالله، (۱۴۱۲ق)، **الوافیه**، قم: مجمع الفکر.

۲۴. جعفری، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، **مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام**، تهران: گنج‌دانش.

۲۵. جوادی، عبدالله، (۱۳۶۸)، **ولایت فقیه**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۲۶. جوهری، اسماعیل، (۱۴۲۸ق)، **الصحاح**، بیروت: دار المعرفه.

۲۷. حسن زاده، حسین، (۱۳۸۱)، رابطه اجتهاد و مسأله تعدد قرائت‌ها از دین، **مجله قیسات**، بهار

۸۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۸. حسینی، سید احمدرضا، (۱۳۸۰)، نگاهی اجمالی به دلایل حرمت استعمال مواد مخدر،

مجله رواق اندیشه، شماره مهر و آبان ۸۰، تهران: سازمان صدا و سیما.

۲۹. حسینی، سید محمدجواد، (۱۴۱۸ق)، **مفتاح الکرامه**، قم: دارالتراث.

۳۰. حق‌پناه، رضا، (۱۳۸۱)، گستره فقه و لزوم تخصصی شدن آن، **مجله پژوهش‌های**

اجتماعی اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۳۱. حکیم، سید محمدتقی، (۱۹۷۹م)، **الأصول العامة للفقہ المقارن**، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم‌السلام.

۳۲. حلی، احمد، (۱۴۰۷ق)، المهدّب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. حلی، جعفر، (۱۴۰۳ق)، شرافع الإسلام، بیروت: دارالأضواء.
۳۴. _____، (۱۴۰۳ق)، معارج الأصول، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۳۵. حلی، حسن، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء جلد ۱۰، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۳۶. _____، (۱۴۲۷ق)، كشف المراد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. _____، (۱۴۰۶ق)، مبادئ الوصول، بیروت: دارالأضواء.
۳۸. _____، (۱۴۲۵ق)، نهاية الوصول جلد ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۳۹. حلی، محمد، (۱۴۱۴ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. حمیری، عبدالله، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۴۱. حمیری، نشوان، (۱۳۷۸ق)، شمس العلوم، دمشق: دارالفکر المعاصر/بیروت: دارالفکر.
۴۲. حیدری، سید علی نقی، (۱۴۱۲ق)، أصول الاستنباط، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۳. خادمی، نورالدین، (۱۴۲۱ق)، علم المقاصد الشرعیه، ریاض: مکتبه العیکان.
۴۴. خاکی، غلام‌رضا، (۱۳۸۶)، روش تحقیق بارویکرد به پایان‌نامه نویسی، تهران: نشر بازتاب.
۴۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۶)، أجوبة الاستفتاءات، تهران: قدر ولایت.
۴۶. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۴۷. خضری‌بک، محمد، (۱۳۸۹ق)، أصول الفقه، مصر: المکتبه التجاریه.
۴۸. خلاف، عبدالوهاب، (۱۳۵۱ق)، مصادر التشريع الإسلامی، کویت: دارالقلم.
۴۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۱۷ق)، تحریر الوسیله، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. _____، (۱۴۰۵ق)، تهذیب الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. _____، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۵۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی: الإجتهداد و التقليد، قم: دارالهادی.
۵۳. دوالیبی، محمد، (۱۳۶۸ق)، المدخل إلى علم أصول الفقه، دمشق: جامعة السوریه.
۵۴. ذوالفقاری، محمد و سیدیان، سید محمد، (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، فقه حکومتی؛ چیستی، چرایی و چگونگی، مجله معرفت سیاسی، قم: مؤسسه امام خمینی.
۵۵. رازی، احمد، (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۶. رازی، احمد، (۱۴۰۶ق)، مجمل اللغه، بیروت: الرساله.
۵۷. رازی، محمدتقی، (۱۴۲۹ق)، هدایة المسترشدين، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۹۲

۵۸. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات، دمشق: دارالقلم/بیروت: الدارالشامیه.
۵۹. رافعی، عبدالکریم، (بی تا)، فتح العزیز بشرح الوجیز، بیروت: دارالفکر.
۶۰. رحمانی زروندی، محمد، (۱۳۷۴)، منطقه الفراغ، مجله نقد و نظر، شماره ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.
۶۱. رشید، مجید، (۱۳۷۸)، نوآوری، مجله توسعه مدیریت، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۶۲. رضایی، اسدالله، (۱۳۹۷)، تحلیل و بررسی روش استنباط احکام فقهی فقه النوازل، مجله پژوهش نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، شماره پاییز و زمستان ۹۷، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۶۳. زحیلی، وهبه، (۱۴۰۶ق)، أصول الفقه الإسلامی، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۶۴. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۴ق)، الوجیز فی أصول الفقه، دمشق: دارالفکر/بیروت: دارالفکر المعاصر.
۶۵. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۲ق)، المبسوط فی أصول الفقه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۹ق)، مصادر الفقه الإسلامی و منابعه، بیروت: دارالأضواء.
۶۷. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۳۸۸)، مهذب الأحکام، قم: دارالتفسیر.
۶۸. سبزواری، محمدباقر، (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۹. سعیدی، محسن، (۱۳۹۵)، بررسی منطق موضوع شناسی فقه سنتی در موضوعات مستحدثه، مجله پژوهشنامه میان رشته ای فقهی، شماره ۸، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷۰. سیستانی، سید علی، (۱۴۱۴ق)، منهاج الصالحین، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۷۱. سیوری، مقداد، (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائج، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷۲. شاطبی، ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، الإعتصام، ریاض: دار ابن عفان.
۷۳. شاهدی، رحیم، (۱۳۹۱)، پویایی فقه شیعه، مجله حکومت اسلامی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۷۴. شبیری، سیداحمد، (۱۳۹۱)، الکلام بجزء الکلام، تهران: انتشارات حق بین.
۷۵. شریینی، محمد، (۱۴۱۵ق)، مغنی المحتاج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۶. شلی، محمد، (۱۴۰۶ق)، أصول الفقه الإسلامی، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۷۷. شوکانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، إرشاد الفحول، بیروت: دارالکتب العربیه.
۷۸. صابریان، علی رضا، (۱۳۸۸)، گزاره کلامی تأثیرگذار در اجتهاد (جامعیت شریعت)، مجله آموزه های فقه مدنی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۷۹. صانعی، یوسف، (۱۵ مارس ۲۰۰۷م)، مصاحبه، روزنامه الشرق الأوسط، شماره ۱۰۳۴۴.
۸۰. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۲ق)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف.
۸۱. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۶ق)، دروس فی علم الأصول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۸۲. صدر، سید محمدصادق، (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، بیروت: دارالأضواء.
۸۳. صدوق، محمد، (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۸۴. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۵. _____، (۱۴۰۴ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۶. صفار، محمد، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۸۷. ضیایی فر، سعید، (۱۳۹۰)، رویکرد حکومتی در فقه، مجله علوم سیاسی، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۸۸. طباطبایی، سید علی، (۱۴۲۱ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸۹. طوسی، محمد، (۱۳۶۳). الاستبصار، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹۰. _____، (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹۱. _____، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹۲. عاملی، زین الدین، (۱۴۱۳). مسالک الأفهام جلد ۳، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۹۳. عاملی، حسن، (۱۴۱۸ق)، معالم الدین، قم: مؤسسه فقه.
۹۴. عاملی، محمد، (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: منشورات مفید.
۹۵. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، مفهوم وحجیت مذاق شریعت در فرآیند استنباط احکام فقهی، قم: بوستان کتاب.
۹۶. علوانی، جابر، (۱۴۲۱ق)، مقاصد الشریعه، قم: نشر ستاره.
۹۷. علوی، سید جعفر / فخلعی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، پژوهشی درباره نقش اجتهاد در تشخیص موضوعات احکام، مجله فقه و اصول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۹۸. عیاشی، محمد، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه.
۹۹. غزالی، محمد، (۱۳۹۰ق)، شفاء الغلیل، بغداد: الإرشاد.
۱۰۰. _____، (۱۴۱۳ق)، المستصفی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰۱. فاضل، محمد، (۱۴۲۵ق)، تفصیل الشریعه: الشریکه و ...، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۰۲. فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم: انتشارات أسوه.
۱۰۳. فرحناک، علیرضا، (۱۳۹۰)، موضوع شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰۴. فرفور، محمد، (۱۹۹۵م)، مصادر الفقه الإسلامی، دمشق: دارالکلم الطیب.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۹۴

۱۰۵. فضلی، عبدالهادی، (۱۴۲۰ق)، **دروس فی أصول فقه الإمامیه**، قم: أم القری.
۱۰۶. —، (۱۴۱۶ق)، **مبادی علم الفقه**، بیروت: أم القری.
۱۰۷. فلاح زاده، حسین، (۱۳۹۰)، **موضوع شناسی احکام فقهی**، مجله **مبقات حج**، قم: نمایندگی مقام معظم رهبری در حج و زیارت.
۱۰۸. فیض، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۰۹. فیومی، احمد، (۱۴۰۵ق)، **المصباح المنیر**، قم: دارالهجره.
۱۱۰. قمی، ابوالقاسم، (۱۴۳۱ق)، **القوانین**، قم: إحياء الكتب الإسلامیه.
۱۱۱. کاشف الغطاء، علی، (۱۳۸۱ق)، **النور الساطع فی الفقه النافع**، نجف: مطبعة الآداب.
۱۱۲. کرکی، علی، (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱۳. کلینی، محمد، (۱۳۶۵)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۱۴. کمپانی، محمدحسین، (۱۴۱۴ق)، **نهایة الدرايه**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱۵. کوه کمری، سید محمد، (۱۴۱۰ق)، **النجم الظاهر فی صلاة المسافر**، تبریز: طلوع.
۱۱۶. مازندرانی، محمد، (۱۳۶۹ق)، **متشابه القرآن و مختلفه**، قم: داربیدار.
۱۱۷. مرسی، علی، (۱۴۲۱ق)، **المحکم و المحيط الأعظم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱۸. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۸۹)، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱۹. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۰)، **أصول الفقه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲۰. مفید، محمد، (۱۴۱۳ق)، **الإرشاد**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۲۱. ملکی، مجتبی، (۱۳۹۰ش)، **فرهنگ اصطلاحات اصول**، قم: نشر المصطفی.
۱۲۲. مکارم، ناصر، (۱۴۲۷ق)، **استفتانات جدید**، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۲۳. منهای، محمد، (۱۴۱۷ق)، **جواهر العقود**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲۴. موسوی، سید امیر، (۱۳۹۴)، **اندیشه جاهلیت محمد قطب در بوطه نقد تشیع، تسنن و عقل**، مجله **پژوهش نامه مذاهب اسلامی**، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۱۲۵. —، (۱۳۹۶)، **نقدی بر دیدگاه های سید قطب درباره جاهلیت مسلمانان**، مجله **انسان پژوهی دینی**، شماره ۳۷، قم: مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی.
۱۲۶. موسوی، سید مرتضی، (۱۳۷۶)، **الذریعه**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲۷. مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲)، **فقه پژوهی (دفتر دوم)**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۲۸. —، (۱۴۲۳ق)، **مدخل إلى فلسفة الفقه**، ترجمه حیدر نجف و دیگران، بیروت: دارالهادی.

۱۲۹. میرخانی، عزت‌السادات، (۱۳۸۳)، اسلام تفکر سیستمی شیوه قانونگذاری، مجله فقه و حقوق خانواده، شماره بهار ۸۳، تهران: پردیس خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳۰. نائینی، محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، فوائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳۱. نجفی، بشیر، (۱۳۸۳)، مرقاة الأصول، قم: دارالفقه.
۱۳۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۳۳. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه، مشهد: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۱۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، فرهنگ فقه، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۳۵. وحیدی، محمد، (۱۳۸۱)، درآمدی بر فقه اسلامی، قم: عصمت.
۱۳۶. وزیر، أحمد، (۱۴۱۷ق)، المصنفی فی أصول الفقه، بیروت: دارالفکر المعاصر / دمشق: دارالفکر.
۱۳۷. ولایی، عیسی، (۱۳۹۱)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.

Bibliography

1. Akbarī, Bahman. 2015. "Tahlīl-i Matn va Farāmatn-i Fatvā-yi Maqām-i Mu'azzam-i Rahbarī dar Tahrim-i Silāh-i Kushtār-i Jam'ī." *Muṭāli'āt-i Ravabi'i Farhangī*.
2. Akbarī, Šābir. 2014/1393. "Tabār Shināsī-yi Jarayān-i Iltiqāt dar Muṭāli'āt-i Tafsīrī-yi Mu'āšir-i Irān." *Muṭāli'āt-i Tafsīrī*.
3. al-'Alwānī, Jābir. 2003/1421. *Maqāšid al-Sharī'a*. Qum: Sitāri.
4. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāšid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
5. al-'Āmilī, Bhā' al-Dīn Muḥammad (al-Shaykh al-Bahā'ī). 2004/1425. *Zubdat al-Uṣūl*. Edited by Muḥammad Baqir Bihbūdī. Qum: Dār al-Bashīr.
6. al-'Āmilī, Ḥassan Ibn Zayn al-Dīn. 2000/1418. *Ma'ālim al-Dīn wa Mlādh al-Mujtahidīn*. Qum: Mu'assasat al-Fiḥ.
7. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). n.d. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id fī al-Fiḥ wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Qum: Mktabat al-Mufīd.
8. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۹۶

- al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī al-Islām*. Qum: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīya.
9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1999/1420. *Farā'id al-Uṣūl (al-Rasā'il)*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
 10. —. 2002/1423. *Kitāb al-Makāsib*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
 11. 'Alavī, Sayyid Ja'far, and Muḥammad Taqī Fakhla'ī. 2009/1388. "Pazhūhishī Darbāri-yi Naqsh-i Ijtihād dar Tashkhīṣ-i Muwḍū'āt-i Ahkām." *Muḍālī'āt-i Islāmī: Fiqh va Uṣūl*.
 12. al-'Ayyāshī, Muḥammad. 1962/1380. *Tafsīr al-'Ayyāshī*. Tehran: al-Maṭba'a al-'Ilmīya.
 13. al-Baghdādī, Yūsuf. 1997/1415. *al-Īḍāḥ*. Edited by Muḥammad Taqī al-Īrawanī. Cairo: Maktabt al-Madbūlī.
 14. al-Bahrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Bahrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Ahkām al-Itrat al-Ṭāhira*. Edited by Muḥammad Taqī al-Īrawanī. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 15. al-Dawālībī, Muḥammad. 1950/1368. *al-Madkhal ilā 'Ilm Uṣūl al-Fiqh*. Damascus: Jāmi'at al-Sūrīya.
 16. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2007/1425. *Tafṣīl al-Sharī'a*. Qum: Markaz Fiqh al-A'immat al-Athār.
 17. al-Faḍlī, 'Abd al-Hādī. 2002/1420. *Durūs fī Uṣūl Fiqh al-Imāmīya*. Qum: Um al-Qurā.
 18. —. 1998/1416. *Mabādī 'Ilm al-Fiqh*. Beirut: Um al-Qurā.
 19. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1996/1414. *Tarīb Kitāb al-'ayn*. Qum: al-Uswa.
 20. al-Farfūr, Muḥammad. 1995. *Maṣadir al-Fiqh al-Islāmī*. Damascus: Dār al-Kalim al-Ṭayyib.
 21. al-Fayḍ al-Kashānī, Muḥammad Muḥsin. 1988/1406. *al-Wāfi*. Isfahan: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn.
 22. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1994/1415. *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāya*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

23. al-Gharawī al-Tabrizī, al-Mīrzā ‘Alī. 1992/1410. *al-Tanqīh fī Shatrḥ al-‘Urwat al-Wuthqā (Taqrīrat Buḥūth al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Mūsawī al-Khuṭī)*. Qum: Dār al-Hādī.
24. al-Ghazālī, Muḥammad. 1995/1413. *al-Mustasfā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
25. al-Ghazālī, Muḥammad. 1972/1390. *Shifā’ al-Ghalīl*. Baghdad: al-Irshād.
26. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Taqī. 1979. *al-‘Uṣūl al-‘Āmma lī al-Fiqh al-Muqāran*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
27. al-Ḥaydarī, al-Sayyid ‘Alī Naqī. 1994/1412. *Uṣūl al-Isṭinbāt fī Uṣūl al-Fiqh wa Tārīkhīh bi Uslūb Jadīd*. Qum: Lujnat Idārat al-Ḥawza al-‘Ilmīyya.
28. al-Ḥillī, Aḥmad. 1989/1407. *al-Muḥadḍḥab al-Bārī’*. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
29. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 2009/1427. *Kashf al-Murād*. Qm: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
30. —. 1988/1406. *Mabādī al-Wuṣūl ilā ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
31. —. 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
32. al-Ḥillī, Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1985/1403. *Ma‘ārij al-Uṣūl*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
33. —. 1985/1403. *Sharā‘ī’ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Beirut: Dār al-Aḍwā’.
34. al-Ḥimyarī, ‘Abd Allāh. 1995/1413. *Qurb al-Isnād*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
35. al-Ḥumayrī, Nashwān. 1960/1378. *Shams al-‘Ulūm*. Damascus; Beirut: Dār al-Fikr al-Mu‘āshir; Dār al-Fikr.
36. al-Ḥusaynī al-‘Amīlī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2000/1418. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā’id al-‘Allāma*. Qum: Dār al-Turāth.
37. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid ‘Alī. 1996/1414. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
38. ‘Alī, Āmidī. n.d. *al-Iḥkām*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.

39. al-Iṣfahānī al-Najafī, Muḥammad Taqī. 2008/1429. *Hidāyat al-Mustarshidīn fī Sharḥ Uṣūl Ma‘ālim al-Dīn*. 2nd. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
40. al-Iṣfahānī, al-Sayyid Abū al-Ḥasan. 2001/1422. *Wasīlat al-Wuṣul Ilā Ḥaqa‘iq al-Uṣūl (ma‘a Ḥawāshī al-Imām al-Khumaynī)*. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
41. ‘Alīshāhī, Abū al-Faḍl. 2001/1390. *Maḥmūm wa Hujjīyat-i Miḍḥāq-i Sharī‘at da Farāyand-i Istīnbat-i Ahkām-i Fiqhī*. Qum: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qum).
42. al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Ḥammād. 2010/1428. *al-Ṣiḥāḥ*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
43. al-Kalāntarī al-Ṭīhrānī, al-Mirzā Abū al-Qāsim. 2004/1383. *Maṭāriḥ al-Anzār (Taqrīrāt Baḥth al-Shaykh al-Anṣārī)*. 2nd. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
44. al-Kāzīmī al-Khurāsānī, Muḥammad ‘Alī. 1983/1404. *Fawā‘id al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Mirzā al-Nā‘inī)*. Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
45. al-Khādīmī, Nūr al-Dīn. 1994/1412. *‘Ilm al-Maqāṣid al-Shar‘īyya*. Ryiad: Maktabat al-‘Ubaykān.
46. al-Kūh Kamarī, al-Sayyid Muḥammad. 1992/1410. *al-Najm al-Zāhir fī Ṣalāt al-Musāfir*. Tabriz: Ṭulū‘.
47. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1986/1407. *al-Kāfi*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
48. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qum: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Iḥyā‘ al-Turāth.
49. al-Maghribī al-Tamīmī, Nu‘mān Ibn Muḥammad (Ibn Ḥayyūn). 1997/1415. *Sharḥ al-Akhbār fī Faḍl al-‘Immat al-Aṭḥār (A.S)*. Cairo: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
50. al-Māzandarānī, Muḥammad. 1951/1369. *Mutashābh al-Qurān wa Mukhtalafuh*. Qum: Dār Bīdār.
51. al-Minhājī, Muḥammad. 1999/1417. *Jawāhir al-‘Uqūd*. Beirut: Dār al-Ku-

tub al-‘Ilmīyya.

52. al-Muqrī al-Fayyūmī, Aḥmad Ibn Muḥammad. 1984/1405. *al-Miṣbāḥ al-Munī fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfi‘ī*. Qum: Mu’assasat Dār al-Hijra.
53. al-Mursī, ‘Alī. 2003/1421. *al-Muḥkam wa al-Muḥiṭ al-A‘zam*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
54. al-Mūsawī, al-Sayyid Murtaḍā. 1997/1376. *al-Ḍharī‘a*. Tehran: Danishgāh-i Tehran (Tehran University).
55. al-Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. 1991/1370. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī.
56. al-Najafī, Bashīr. 2004/1383. *Mirqāt al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Fiqh.
57. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1988/1367. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 3rd. Edited by ‘Abbās al-Qūchāni. Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
58. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Muṣṭanad al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
59. al-Qummī, al-Mīrzā Abū al-Qāsīm (al-Mīrzā al-Qummī). 2009/1430. *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. Edited by Riḍā Ḥusayn Ṣubh. Qum: Iḥyā’ al-Kutub al-Islāmīyya.
60. al-Rāfi‘ī, ‘Abd al-Karīm. n.d. *Fath al-‘Azīz bi Sharḥ al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Fikr.
61. al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. 1991/1412. *Mufradāt Alfāz al-Qur’ān (Almufradāt fī Gharīb al-Qur’ān)*. Edited by al-Dāwūdī Ṣafwān ‘Adnān. Beirut; Damascus: al-Dār al-Shāmīyya; Dār al-Qalam.
62. al-Sabzawārī, al-Sayyid ‘Abd al-‘Alā. 2009/1388. *Muḥadḍḥab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Dār al-Tafsīr.
63. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
64. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1988/1406. *Durūs fī ‘Ilm al-Uṣūl*.

Qum: Dār al-Kitāb al-Lubnān.

65. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad. 2002/1420. *Mawarā' al-Fiḥ*. Beirut: Dār al-Aḍwā'.
66. al-Ṣaffār, Muḥammad. 1986/1404. *Baṣā'ir al-Darajāt*. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
67. al-Ṣdr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1984/1402. *Iqtisādunā*. Beirut: Dār al-Ta'aruf.
68. al-Shalabī, Muḥammad. 1988/1404. *Uṣūl al-Fiḥ al-Islāmī*. Beirut: Dār al-Nihḍa al-'Arabīyya.
69. al-Sharbīnī, Muḥammad. 1997/1415. *Muḥnī al-Muḥtāj*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
70. al-Shāṭibī, Ibrāhīm. 1994/1412. *al-I'tisām*. Ryiad: Dār Ibn 'Affān.
71. AL-shawkānī, Muḥammad. 2001/1419. *Isrshād al-Fuḥūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī.
72. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn 'Abd Allāh. 1983/1404. *al-Tanqīḥ al-Rā'i li Mukhtaṣar al-Sharā'i'*. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
73. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2010/1432. *al-Mabsūt fī Uṣul al-Fiḥ*. Qum: Mu'assasat al-Imām al-Ṣadiq.
74. —. 2014/1432. *Maṣādir al-Fiḥ al-Islāmī wa Manābi'uh*. Beirut: Dār al-Aḍwā'.
75. —. 1987/1405. *Tahḍīb al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Imām al-Khumaynī)*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
76. al-Ṭabāṭabā'i al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 2003/1421. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Edited by Muḥammad Bahri-mand. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
77. al-Tūnī, 'Abd Allah Ibn Muḥammad (al-Fāḍil al-Tūnī). 1991/1412. *Al-Wāfiya fī Uṣūl al-Fiḥ*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
78. al-Tūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Tūsī). 1984/1363. *al-Istibṣār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
79. —. 1986/1407. *Tahḍīb al-Aḥkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

80. —. 1986/1407. *Tajrīd al-I'tiqād*. Qum: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
81. al-Zuhaylī, Wahabi. 2006/1424. *al-Wajīz fī Uṣūl al-Fiqh*. Beirut; Damascus: Dār al-Fikr al-Mu'āshir; Dār al-Fikr.
82. —. 1988/1406. *Uṣūl al-Fiqh al-Islāmī*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'āshir.
83. Anvarī, Ḥasan. 2002/1381. *Farhang-i Buzurg-i Sukhan*. Tehran: Nashr-i Sukhan.
84. As'adī, Muḥammad. 1997/1418. *al-Mūjaz fī Uṣūl al-Fiqh*. Cairo: Dār al-Salām.
85. Azkīyā, Muṣṭafā, and 'Alī Darbān. 2003/1382. "Ravishhā-yi Kārburdī-yi Tahqīq." *Kiyhān*.
86. Bahārīm, Muḥammad Riḍā. 2010/1389. "Āsīb Shināsī Ravish Shinākhtī-yi Ijtihād-i Pūyā." *Kitāb-i Naqd*.
87. Dhulfaqārī, Muḥammad, and Sayyid Muḥammad Sayyidīyān. 2012/1391. "Fiqh-i Ḥukūmatī Chīstī Chirāyī va Chigūnigī." *Ma'rifat-i Sīyāsī*.
88. Dīyā'ifar, Sa'īd. 2011/1390. "Rūykard-i Ḥukūmatī dar Fiqh." *Ulūm-i Siyāsī*.
89. Farahnāk, 'Alī Riḍā. 2011/1390. *Muwḍū' Shināsī dar Fiqh*. Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang-i Islāmī (Islamic Sciences and Culture Academy).
90. Fllāhzadi, Muḥammad Ḥusayn. 2011/1390. "Muwḍū' Shināsī-yi Ahkām-i Fiqhī." *Mīqāt-i Hajj*.
91. Ḥaq Panāh, Riḍā. 2002/1381. "Guṣṭari-yi Fiqh va Luzūmi Takhaṣṣuṣī Shudan-i ān." *Pazhūhishhā-yi Ijīmā'ī Islāmī*.
92. Ḥasan Zādi, Ḥusayn. 2002/1381. "Rābiṭi-yi Ijtihād va Mas'ali-yi T'addud-i Qirā'athā za Dīn." *Qbasāt*.
93. Ḥusaynī Khāmināi, Sayyid 'Alī. 2007/1386. *Ajwibat al-Isṭiftā'āt*. Tehran: Qdr-i Velāyat.
94. Ḥusaynī, Sayyid Aḥammad Rizā. 2001/1380. "Nigāhī Ijmālī bi Dalāyil-i Ḥurmat-i Isti'māl-i Mavadd-i Muhaddir." *Ravaq-i Andīshi*.
95. Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1965/1386. *Ilal al-Sharāi'*. Qum: Maktabat al-Dāwarī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۰۲

96. —. 1977/1395. *Kamāl al-Dīn wa Itmām al-Ni'ma*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
97. —. 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
98. Ibn Idrīs al-Hillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Hāwī li Tahḥir al-Fatāwī*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
99. Iḥsānīfar, Aḥmad. 2017/1396. "Taḥlī-i Fiqhī-yi Favā-yi Rahbarī Manbnī bar Ḥurmati Istifād-i az Silāḥ-i Haṣṭi'ī dar Partuv-i Naẓarīyyi-yi Tābi'yyat." *Ḥukūmat-i Islāmī*.
100. Iẓdihī, Sayyid Sajjād. 2010/1389. "Nuwgirāyī dar Fiqh-i Shi'a." *Kitāb-i Naqd*.
101. Imāmī, 'Abd al-Salām, Ḥusayn Šābirī, and Sayyid Muḥammad Taqī Qabūlī. 2015/1394. "Insidād-i va Infitāḥ-i Bāb-i Ijtihād dar Andīshihā-yi Fiqhī-yi Ahl-i Sunnat." *Āmūzihā-yi Fiqh-i Madanī*.
102. Imāmī, Mas'ūd. 2004/1384. "Ruwwhanfīkrān-i Dīnī va Mudirmīzāsīyūn-i Fiqh." *Fiqh-i Ahl-i Bayt*.
103. Imāmī, Sayyid Ḥasan. 2014/1393. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Intishārāt-i Islāmīyyi.
104. Ismā'īlī, Ismā'īl. 1995/1374. "Mavārid-i Vujūb-i Khums va Zakāt." *Fiqh*.
105. Ja'farī, Muḥammad Ja'far. 2003/1382. *Maktabhā-yi Ḥuqūqī dar Ḥuqūq-i Islām*. Tehran: Ganj-i Dānish.
106. Javādī Āmulī, 'Abd Allāh. 1989/1368. *Vilāyat-i Faqīh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Farhangī-yi Rajā'.
107. Kallāf, 'Abd al-Wahhāb. 1933/1351. *Mṣādir al-Tashrī' al-Islāmī*. Kuwait: Dār al-Qalam.
108. Kāshif al-Ghiṭā', 'Alī. 1961/1381. *al-Nūr al-Sāṭi' fī al-Fiqh al-Nāfi'*. Najaf: Maṭba'at al-Ādāb.
109. Khākī, Ghulām Riḍā. 2007/1386. *Ravish-i Taḥqīq bā Rūykard bi Pāyānna-mi Nivīsī*. Tehran : Bāztāb.
110. Khidrī bak, Muḥammad. 1971/1389. *Uṣūl al-Fiqh*. Egypt: al-Maktabt

al-Tijārīyya.

111. Madārik-Islāmī, Markaz-i Ittilā'āt va. 2010/1389. *Farhangnāmi-yi Uṣūl-i Fiqh*. Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang-i Islāmī (Islamic Sciences and Culture Academy).
112. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2009/1427. *Istiftā'āt-i Jadīd*. Qum: Madrisi-yi Imām 'Alī Ib Abī Ṭalīb.
113. Malikī Iṣfahānī, Muḥtabā. 2011/1390. *Farhang-i Iṣṭilāḥāt-i Uṣūl*. Qum: al-Muṣṭafā.
114. Mihrīzī, Maḥdī. 2005/1423. *al-Madkhal ilā Falsafat al-Fiqh*. Translated by Ḥaydar Najaf and Others. Beirut: Dār al-Hādī.
115. —. 2003/1382. *Fiqh Pazhūhī (Daftar-i Duvvum)*. Tehran: Vizarat-i Farhang va Irshād-i Islāmī (Ministry of Culture and Islamic Guidance).
116. Mīrkhānī, 'Izzat al-Sādāt. 2004/1383. "Islām Tafakkur-i Sīstīmī-yi Shīvi-yi Qānūnguzārī." *Fiqh va Khānivādi*.
117. Mūsavī, Sayyid Amīr. 2015/1394. "Andīshi-yi Jāhilīyyat-i Muḥammad Quṭb dar Buti-yi Naqd-i Tashayyu', Tasannun va 'Aql." *Pazhūhishnāmi-yi Maḍhāhib-i Islāmī*.
118. Mūsavī, Sayyid Amīr. 2017/1396. "Nqdī bar Didgāhhā-yi Sayyid Quṭb Darbāri-yi Jāhilīyyat-i Musalmānān." *Insān Pazhūhī-yi Dīnī*.
119. Mūsawī Khumaynī, Sayyid Ruhullah (Imām Khumaynī). 1999/1378. *Ṣaḥīfi-yi Imām*. Tehran: Mu'assisi-yi Tanzīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī.
120. Raḥmān, Muḥammad. 1995/1374. "Mantagat al-Farāgh." *Naqd va Nazar*.
121. Rashīd, Majīd. 1999/1378. "Nuwāvarī." *Tuwsī 'i-yi Mudīrīyyat*.
122. Rāzī, Aḥmad. 2008/1387. *Tartīb Maqāyīs al-Lughā*. Qum: Pazhūhishgāh-i Ḥawzi va Dānisgāh.
123. Research Group under the supervision of, al-Sayyid Maḥmūd al-Hāshimī al-Shāhrūdī. 2006/1385. *Farhang-i Fiqh-i Islāmī bar Ṭibq-i Maḍhhab-i Ahl al-Bayt*. 2nd. Qum: Mu'assisi-yi Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Ṭibq-i Maḍhhab-i Ahl al-Bayt.
124. Riḍāyī, Asad Allāh. 2018/1397. "Taḥlīl va Barrasī-yi Ravish-i Istīnbat-i

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۱۰۴

Aḥkām-i Fiqhī-yi Fiqh al-Nawāzil." *Pazhūhishnāmi-yi Muṭālī 'āt-i Taṭbīqī-yi Maḍhāhib-i Fiqhī*.

125. Šābirīyān, 'Alī Riḍā. 2009/1388. "Guzāri-yi Kalāmī-yi Tāthīr Guzār dar Ijtihād (Jāmi'īyyat-i Sharī'at)." *Āmūzihā-yi Fiqh-i Madanī*.
126. Šāni'ī, Yūsuf, interview by al-Sharq al-Awsaṭ Newspaper. 2007. (March).
127. Shāhidī, Raḥīm. 2012/1391. "Pūyāyī-yi Fiqh-i Shī'a." *Ḥukūmat-i Islāmī*.
128. S'īdī, Muḥsin. 2016/1395. "Barrasī-yi Mantīq-i Muwḍū' Shināsī-yi Fiqh-i Sunnatī dar Muwḍū'āt-i Muštaḥdathi." *Pazhūhishnami-yi Fiqhī*.
129. Subayrī, Sayyid Aḥmad. 2012/1391. *al-Kalām Yajur al-Kalām*. Tehran: Ḥaq Bīn.
130. n.d. *The Holy Quran*.
131. Vaḥidī, Muḥammad. 2002/1381. *Darāmadī bar Fiqh-i Islāmī*. Qum: 'Iṣmat.
132. Vilāyī, 'Īsā. 2012/1391. *Farhang-i Tashrīḥī-yi Iṣṭilāḥāt-i Uṣūl*. Tehrān: Niy.
133. Wazīr, Aḥmad. 1999/1417. *al-Muṣṣfā fī Uṣūl al-Fiqh*. Beirut; Damascus: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir; Dār al-Fikr.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی